

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# فارسی بیاموزیم!

آموزش زبان فارسی

دوره ی میانه

کتاب کار

جلد سوم

ذوالفقاری، حسن، ۱۳۴۵ -

فارسی بیاموزیم: آموزش زبان فارسی دوره‌ی میانه / مؤلفان حسن ذوالفقاری، مهید غفاری، بهروز محمودی بختیاری. -  
تهران: مدرسه، ۱۳۸۲.

۳ ج. : مصور (رنگی).

I.S.B.N: 964-385-108-7 (ج. ۳).

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

مندرجات: ج. ۱. ... ج. ۳. کتاب کار.

۱. فارسی - کتابهای درسی برای خارجیان - انگلیسی. ۲. فارسی - مکالمه و جمله‌سازی. ۳. فارسی - راهنمای آموزشی.

الف. غفاری، مهید. ب. محمودی بختیاری، بهروز، ۱۳۵۲ - ج. عنوان. د. عنوان: آموزش زبان فارسی دوره‌ی میانه.

۴ تا ۸ / ۲۴۲۱

PIR ۲۸۲۹ / الف ۸ ذ ۹

# ایمان به علم و حدیث



نام کتاب: فارسی بیاموزیم! (آموزش زبان فارسی - دوره‌ی میانه - جلد سوم کتاب کار)

مدیر مسئول طرح: مهندس جعفر علاقه‌مندان

مؤلفان: دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر مهید غفاری، دکتر بهروز محمودی بختیاری

مدیر علمی: دکتر حسن ذوالفقاری

مدیر اجرایی: دکتر حیدر تورانی

مشاوران: دکتر یدالله ثمره، دکتر علی محمد حق شناس، دکتر محمد دبیرمقدم، دکتر شهین نعمت‌زاده

مدیر هنری: فرشید مثقالی

تصاویر: علی درخشی

ویراستاران: شمسی زنجانی، ژاله راستانی

ناظران طرح: مهندس علی جزینی، دکتر مسعود اسلامی

سفارش دهنده: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی

ناشر: انتشارات مدرسه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی از: چاپخانه مدرسه

سال چاپ: ۱۳۸۲

نوبت چاپ: اول

شابک ۷-۸-۱۰۸-۳۸۵-۹۶۴

ISBN 964-385-108-7

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

۲	درس ۱: یادت هست که....
۸	درس ۲: مبارک باشه!
۱۴	درس ۳: خیلی متأسفم!
۲۰	درس ۴: از پدرت چه خبر؟
۲۶	درس ۵: شنیدی که.....
۳۰	درس ۶: نمی دونم قیافه اش چه جوریه.
۳۶	درس ۷: چه جور آدمیه؟
۴۰	درس ۸: اونجا چه جور جاییه؟
۴۶	درس ۹: چه اتفاقی افتاد؟
۵۲	درس ۱۰: مرور کنیم!
۵۸	درس ۱۱: چرا ناراحتی؟
۶۴	درس ۱۲: می خوام چه کار کنی؟
۷۰	درس ۱۳: اشکال نداره؟
۷۶	درس ۱۴: معلوم نیست ...
۸۲	درس ۱۵: چه ساعتی؟
۸۸	درس ۱۶: چه طوره بریم ...
۹۴	درس ۱۷: مراقب باش!
۱۰۰	درس ۱۸: کی قراره بری؟
۱۰۶	درس ۱۹: باید تا حالا می رسید ...
۱۱۲	درس ۲۰: مرور کنیم!
۱۱۸	درس ۲۱: خیلی حیف شد!
۱۲۴	درس ۲۲: یادم رفته ...
۱۳۰	درس ۲۳: ببخشید، متوجه نشدم ...
۱۳۶	درس ۲۴: منظور تون چیه؟
۱۴۲	درس ۲۵: بیاین بریم ...
۱۴۸	درس ۲۶: اول ... بعد ... سپس
۱۵۲	درس ۲۷: بلدی ...؟
۱۵۸	درس ۲۸: از شما توقع نداشتم.
۱۶۴	درس ۲۹: دادم ماشینمو تعمیر کنن.
۱۶۸	درس ۳۰: مرور کنیم!

## یادت هست که ...





۱. گفت و گورا بخوان





مسعود: سلام فرزاد جان! عیدت مبارک!

فرزاد: سلام مسعود جان! عید تو هم مبارک!

مسعود: چه عجب از این طرف‌ها؟! فقط باید عید به عید هم‌دیگه رو ببینیم؟! 

فرزاد: شرمنده‌ام. چند ماه گذشته رو خیلی گرفتار بودم. 

مسعود: حالا کارها رو به راه شده؟ 

فرزاد: آره، خوشبختانه همه چیز مرتبه. باید بیایی و دفترم رو ببینی. یه دفتر و کالت دارم. 

مسعود: حتماً! خوشحال می‌شم. آدرسش کجاست؟

فرزاد: بیا، این کارت منه. آدرس و تلفن روش هست.



- چه عجب از این طرف‌ها: این عبارت را به شوخی و به عنوان گله به دوستی می‌گوییم که بعد از مدت‌ها به دیدن ما آمده است.

- شرمنده‌ام: معذرت می‌خواهم. این واژه را معمولاً هنگامی به کار می‌بریم که در موردی اشتباه یا کوتاهی کرده، یا مزاحم کسی شده باشیم.

- رو به راه: درست، آن‌گونه که ما می‌خواهیم باشد.

- دفتر: در فارسی دو معنی دارد: «اتاق یا محل کار» و «آن‌چه در آن می‌نویسیم».



الف: مسعود و فرزاد در چه زمانی هم دیگر را دیدند؟

ب: چرا مسعود مدتی از فرزاد خبر نداشت؟

پ: شغل فرزاد چیست؟

ت: فرزاد و مسعود چه مدت هم دیگر را ندیده بودند؟ از کجا می فهمی؟





الف: رضا خیلی چاق شده. دیگر ..... نیست.

ب: این کتاب ..... نیست. خیلی قدیمی است.

پ: جنس‌های این مغازه خیلی گران است. من جایی را سراغ دارم که جنس‌هایش ..... است.

ت: برای مطالعه باید به جای ..... رفت. جاهای شلوغ برای مطالعه مناسب نیستند.

ث: احمد خیلی ثروتمند بود؛ اما کم‌کم ..... شد.



۱: سلامت باشی!

الف: متشکرم!

۲: به سلامت!

ب: معذرت می‌خواهم!

۳: اشکالی نداره!

پ: سال نو مبارک!

۴: خواهش می‌کنم!

ت: خدا حافظ!

۵: برای شما هم همین‌طور!

ث: خسته نباشی!



الف:

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر بُرنا بود (فردوسی)

.....

.....

ب:

ز دانش به اندر جهان هیچ نیست

تن مرده و جان نادان یکی است (فردوسی)

.....

.....

پ:

هر کس به من کلمه‌ای بیاموزد، مرا بنده‌ی خود کرده است. (حضرت علی ع)

.....

.....

همه‌ی آدم‌ها وظیفه دارن به هم کمک کنن. ما آدم‌ها مثل اعضای یه بدنیم. اگه یکی از ما مشکلی داشته باشه، بقیه نمی‌تونن (و نباید) نسبت بهش بی تفاوت باشن. ما با هم زندگی می‌کنیم و مشکل هر کدوم از ما باید مشکل همه‌ی ما باشه. یکی از دلایلی که این همه جنگ توی دنیا پیش می‌یاد، فراموش کردن همینه. اگه ما بدونیم که همه‌ی مردم

دنیا باهم یکی هستن، اون وقت جنگی به وجود نمی‌یاد.

هشتصد سال پیش، سعدی، شاعر معروف ابرونی گفته:

که در آفرینش زیک گوهرند»

«بنی آدم اعضای یکدیگرند

این شعر سعدی رو بالای سردر سازمان ملل نوشتن.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



می‌یاد = می‌آد = می‌آید



۷. کدام کلمه با بقیه‌ی کلمات ارتباطی ندارد. با دو کلمه از هر ردیف یک جمله بساز



الف: مدرسه، هتل، اداره، شلوار، خانه

ب: تاریخ، اتو، نخ، قیچی، پارچه

پ: پل، مسجد، مهماندار، قلعه، دانشگاه

ت: جغرافیا، سوزن، ریاضی، فارسی، ادبیات

ث: جوراب، کمر بند، کراوات، کت، فرودگاه

۸. آیا معنی اصطلاحات زیر را می‌دانی؟ بنویس



الف: خشک‌ش زد

ب: زهره‌اش ترکید.

پ: سرم رفت.

ت: هاج و واج مانده است.

ث: رنگش پرید.

ج: بغضش ترکید.

## مبارک باشه!

۱. به موقعیت های زیر نگاه کن



پ: معلم نمونه!



ب: بچه سالمه!



الف: شاگرد اول!



ج: عروسی برادرم!



ث: قهرمان!



ت: خانه ی جدید!

این افراد درباره ی موفقیت های یا اتفاق ها و کار های خوب صحبت می کنند. گفت و گویی بنویس و به آن ها تبریک بگو.



مثال:

الف: آرمان : من شاگرد اول شدم!  
جدی؟

.....

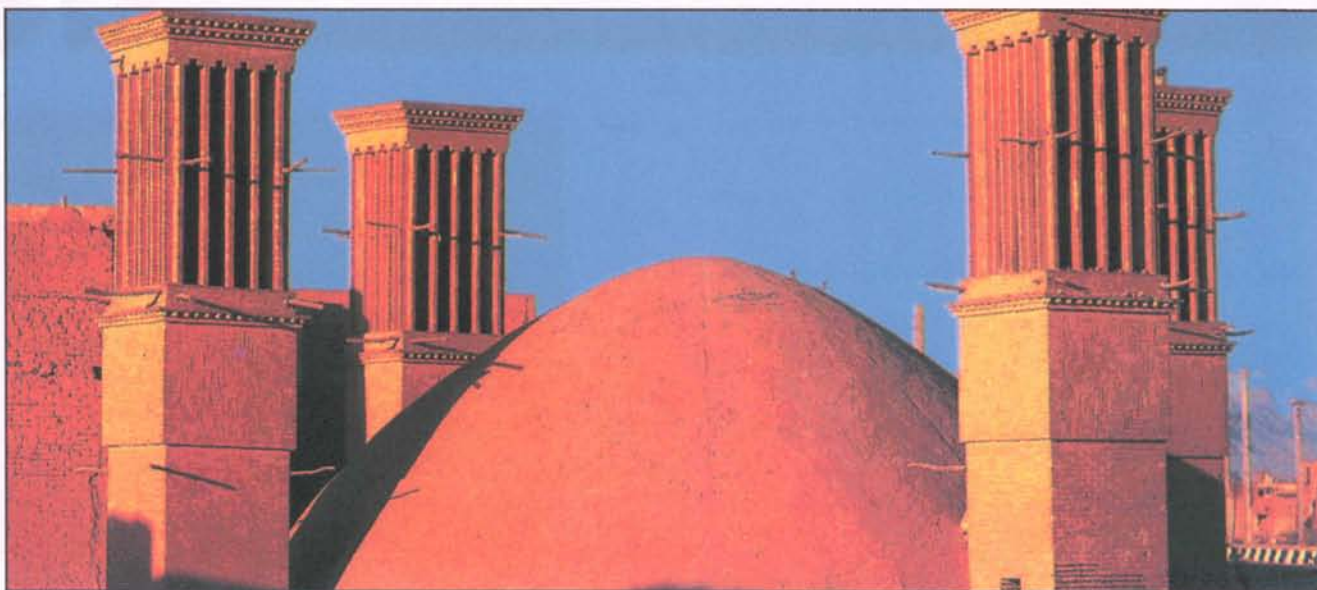
ب:

ب:

ت:

ث:

ج:



## شهر بادگیرها

۲. جاهای خالی را با کلمات داده شده پر کن



یکی از شهرهای ..... و جالب ایران، یزد است. یزد در دل کویر قرار دارد و هوایش گرم و خشک است. مردم یزد، انسان هایی ..... و مهربانند و ..... به ..... مشهورند ..... های باستانی و مشهوری در این شهر وجود دارد که هر ساله مورد بازدید صدها ..... قرار می گیرد. همچنین این افراد می توانند از این شهر ..... های بسیار متنوعی به کشورشان ببرند. البته باید گفت که جنبه های ..... یزد هم، علاوه بر محصولات مادی آن، بسیار قابل توجه است. .... های خوشمزه ی یزد را همه دوست دارند. باقلوا، قُطاب و پشمک از معروف ترین شیرینی های یزد هستند که ..... لهجه ی شیرین و زیبای مردم این شهر، در ذهن هر مسافری می ماند. به یزد، «شهر ..... ها» هم می گویند.

۱. شیرینی

۲. مهمان نوازی

۳. بنا

۴. سوغاتی

۵. قدیمی

۶. در کنار

۷. پرتلاش

۸. جهان گرد

۹. معنوی

۱۰. بادگیر



الف: یزد در کجا قرار دارد؟

.....

ب: مردم یزد چگونه آدم‌هایی هستند؟

.....

پ: سوغات یزد چیست؟

.....

ت: با کمک والدینت بنویس: چرا به به شهر یزد، «شهر بادگیرها» می‌گویند؟

.....



- ..... ۱. پشم
- ..... ۲. عیسی
- ..... ۳. ایران
- ..... ۴. علی
- ..... ۵. ساری
- ..... ۶. شیراز
- ..... ۷. کاغذ
- ..... ۸. موسی
- ..... ۹. استان
- ..... ۱۰. معنی



- ۱. موسی
- ۲. صندلی
- ۳. آبی
- ۴. کبری
- ۵. ملی
- ۶. عیسی
- ۷. علی
- ۸. حتی
- ۹. قالی
- ۱۰. مرتضی



الف: تو شهر یزد را دیده‌ای.

.....

ب: شما هر سال برای عید، سفره‌ی هفت سین می‌چینید.

.....

پ: این قهرمان در المپیک هم مدال طلا گرفته بود.

.....

ت: تهران پایتخت ایران است.

.....

ث: می‌خواهم به ایران سفر کنم.

.....



الف: امروز به خانه‌ی خاله‌ام می‌روم. (کجا)

.....

ب: اون لباس قرمز رو می‌خوام. (کدوم)

.....

پ: من دو تا خواهر و یه برادر دارم. (چندتا)

.....

ت: من به صد هزار تومان پول احتیاج دارم. (چه قدر)

.....

ث: فردا با خانواده به مسافرت می‌رویم. (چه وقت، کی)

.....



میازار موری که دانه کش است

که رَحْمَت بر آن تَرَبَتِ پاک باد

که جان دارد و جان شیرین خوش است»

که روزی در اُفتی به پایش چو مور

تواناتر از تو هم آخر کسی است

که خلق از وجودش در آسایش است

«سعدی»

چه خوش گُفت فردوسی پاک زاد

«میازار موری که دانه کش است

مزن بر سر ناتوان دستِ زور

گرفتم ز تو ناتوان تر بسی است

خدا را بر آن بنده بخشایش است

## خیلی متأسفم!



۱. به این تصویرها نگاه کن و جمله‌ی مربوط به هر یک را بنویس. کلماتی را که برایت نوشته‌ایم به کار ببر

ورشکسته



تصادف



گلدان یادگاری خاله‌ام





۴



مردود

.....

.....

.....

۵



کتاب فارسی

.....

.....

.....

۶



پدر بزرگم

.....

.....

.....

۲. فرض کن مادر بزرگ دوست مریض است. با کامل کردن این جمله‌ها، با او هم دردی کن



«دیروز از رضا شنیدم که مادر بزرگت ..... است. خیلی ..... شدم. امیدوارم ..... خوب شود. من ایشان را  
چند بار ..... (دیدن) و به ایشان بسیار ..... (احترام گذاشتن). برای سلامتی شان ..... (دعا کردن).»



مثال:

الف) تو خوب درس می خوانی.

ب) تو موفق می شوی.

پ) اگر خوب درس بخوانی، موفق می شوی.

حالا جمله های زیر را مانند نمونه باز نویسی کن (الف) الف) تو سرِ کلاسِ فارسی به طور منظم نمی آیی.

ب) نمی توانی فارسی یاد بگیری.

پ) .....

(ب) الف) تو به دیگران احترام می گذاری.

ب) دیگران هم به تو احترام می گذارند.

پ) .....

(پ) الف) تو دختر خوبی نیستی.

ب) دوستانت را از دست می دهی.

پ) .....

(ت) الف) ما عجله نمی کنیم.

ب) ما به هواپیما نمی رسیم.

پ) .....

(ث) الف) ما تمرین های کتاب فارسی مان را حل نمی کنیم.

ب) ما مطالبِ درسی را خوب نمی فهمیم.

پ) .....

۴. همهی جمله‌های بالا در زمان حال بودند. حالا آن‌ها را به صورت گذشته بنویس



نمونه: اگر خوب درس بخوانی، موفق می‌شوی. ◀ اگر خوب درس می‌خواندی، موفق می‌شدی.

حالا جمله‌های زیر را مانند نمونه باز نویسی کن

(الف)

.....

(ب)

.....

(پ)

.....

(ت)

.....

(ث)

.....

۵. از روی این دو بیت شعر «سعدی»، یک بار بنویس



که می‌خوانند ملاحان سرودی

چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن

به سالی دجله گردد خشک رودی

اگر باران به کوهستان نیارد

.....

.....

.....

.....



۱. خیلی متأسفم. تسلیت می‌گم.

الف: دیروز آینه‌ی اتاقم شکست.

۲. جدی؟ چیزیت نشد؟

ب: دخترم هفته‌ی پیش به آمریکا رفت.



۳. چه حیف! خیلی قشنگ بود...

پ: دلم برات تنگ شده.



۴. فدای سرت، چیز مهمی نیست.

ت: دیروز پدر بزرگم فوت کرد.

۵. من هم همین‌طور.

ث: گل قشنگِ اتاقم خشک شده.



۶. جدی؟ جاش خالی نباشه!

ج: از بالای نردبون افتادم پایین.



اگر کسی فوت کرده باشد، به خانواده اش «تسلیت» می‌گوییم؛ یعنی با آن‌ها هم دردی می‌کنیم.

وقتی که چیزی، کسی یا فرصت خوبی از دست می‌رود، افسوس می‌خوریم و می‌گوییم: «چه حیف!» و یا «حیف شد»

«فدای سرت» را برای دل‌داری یا به عنوان تعارف می‌گوییم؛ یعنی: اهمیتی ندارد؛ خودت سلامت باشی.

وقتی که یکی از نزدیکان شما سفر کند، یا از پیش شما می‌رود، اطرافیان به شما می‌گویند: «جایش خالی نباشد.»؛

یعنی آرزو می‌کند که از نبودن آن شخص دلتنگ نباشید.

۷. برای هر یک از کلمات زیر دو صفت مناسب بنویس



نمونه: آسمان ← آسمان آبی، آسمان ابری

الف: دریا

.....

ب: درخت

.....

پ: نقاش

.....

ت: هوا

.....

ث: آهو

.....

۸. مفهوم ضرب المثل های زیر را پیدا کن. سپس از روی ضرب المثل و مفهوم آن یک بار بنویس



الف: تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود.

.....

ب: چاه نکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی.

.....

پ: سگ زرد، برادر شغال است.

.....

ت: قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.

.....

## از پدرت چه خبر؟



۱. هر جمله را با جوابش جور کن



۱. به سلامتی! چشم شما روشن!

الف: به باباتون سلام برسونین.

۲. سلامت باشین! خیلی ممنون!

ب: از رضا چه خبر؟

۳. سلامت باشن.

پ: مادرم فردا از مسافرت برمی‌گرده.

۴. بزرگی تونو می‌رسونم.

ت: آقای احمدی سلام رسوندن.



۵. بد نیست. مشغول امتحاناتشه.

ث: خسته نباشین!



«چشم شما روشن»: نوعی تبریک است. آن را به کسی می‌گوییم که دوست یا فامیلش از سفری برگشته باشد.



نمونه: اخیراً داوود را دیده‌ام.  تازگی‌ها داوود را دیده‌ام.  تازگی‌ها داوود رو ندیدی؟

الف: اخیراً از پدرم نامه داشتم.

..... 

..... 

ب: همین دیروز خانه را تمیز کردیم.

..... 

..... 

پ: جدیداً کتابی خریده‌ام.

..... 

..... 

ت: سه روز پیش به خانه‌ی عمویم رفتم.

..... 

..... 

ث: دیشب با خاله‌ام در انگلیس صحبت کردم.

..... 

..... 



- الف: خریداری کرد. ....  
 ب: به قتل رساند. ....  
 پ: به رشته‌ی تحریر درآورد. ....  
 ت: پُشتِ سر گذاشت. ....  
 ث: به فروش رساند. ....  
 ج: مورد توجه قرار داد. ....  
 چ: از دنیا رفت. ....



چند روزی است که از عمومی ..... ندارم. او از هفته‌ی پیش به یک مأموریتِ .....  
 رفته است. قرار است که دو ماه در آمریکا ..... و تحقیق کند. عمومی  
 من استاد تاریخ است و درس‌های تاریخِ قاره‌های ..... و آمریکا را در .....  
 تدریس می‌کند. او به عنوان یک استاد تاریخ معتقد است که خوشبختی و .....  
 مردم به دست خود آن‌هاست. یعنی این مردم هستند که باعث ..... یا  
 عقب‌ماندگی کشورشان می‌شوند. من امیدوارم وقتی که عمومی برمی‌گردد، بتوانم روزی  
 او را با خودم به مدرسه بیاورم و شما را با او ..... کنم.

۱. بدبختی

۲. اروپا

۳. مطالعه

۴. آشنا

۵. خبر

۶. دانشگاه

۷. پیشرفت

۸. علمی





تو هر قنادی، دو جور شیرینی پیدا می شه؛ شیرینی  
خُشک و شیرینی تر. شیرینی خُشک نوعی شیرینیه که  
تقریباً فقط از موادی مثل آرد، مربا و شکر درست می شه.  
اما شیرینی تر خامه، شکلات و کریم داره.  
برای همین که نمی شه اونو خیلی نگه داشت؛ چون  
زود خراب می شه. ما ایرونی ها برای هر مناسبتی،

شیرینی مخصوص به اون مناسبت رو می خوریم؛ مثلاً تو ماهِ رمضون {رمضان} معمولاً «زولبیا» و «بامیه» می خوریم.  
توی عروسی ها همه جور شیرینی پیدا می شه؛ هم تر، هم خُشک؛ اما جالب اینه که ما حتی برای مراسم ختم هم  
شیرینی های مخصوصی مثل «برشتوک» و «حلوا» داریم. هر کدوم از شهرای ایران هم برای خودشون شیرینی های  
خوشمزه ای دارن که همه ی مردم ایران اونا رو دوست دارن؛ مثل «باقلوا»، «قُطاب»، «نون برنجی» و «سوهان».

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: چند نوع شیرینی در قنادی ها پیدا می شود؟

.....

ب: کدام شیرینی را بیش تر می توان نگه داشت؟

.....

پ: «تر» یعنی «خیس». آیا «شیرینی تر» به معنای «شیرینی خیس» است؟ چرا؟

.....

ت: معمولاً در مراسم ختم، چه نوع شیرینی هایی استفاده می شود؟

.....

ث: مردم ایران در ماه رمضان چه شیرینی هایی می خورند؟

.....

ج: از شیرینی های محلی ایرانی، کدام یک را می شناسی؟

.....



.....	۱. دان	الف: کار
.....	۲. مند	ب: هنر
.....	۳. بان	پ: دانش
.....	۴. چه	ت: نمک
.....	۵. گر	ث: قالی
.....	۶. گاه	ج: در



جوجه‌ی نافرمان

گفت با جوجه، مرغکی هشیار	که ز پهلوی من مرو به کنار
گربه را بین که دم علم کرده	گوش‌ها تیز و پشت خم کرده
جوجه گفتا که مادرم ترسوست	به خیالش که گربه هم لولوست
گربه حیوان خوش خط و خالیست	فکر آزارِ جوجه هرگز نیست
سه قدم دور تر شد از مادر	آمدش آن چه گفته بود بر سر
گربه ناگاه از کمین برجست	گلوی جوجه را به دندان خست
به دهن بر گرفت و رفت چو باد	مرغ بیچاره در پیش افتاد
گربه از پیش و مرغ از دنبال	ناله‌ها کرد و زد بسی پر و بال
لیک چون گربه جوجه را بر بود	ناله‌ی مادرش ندارد سود



«پروین اعتصامی»

.....

.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....

# شنیدی که.....

۱. به تصویرهای زیر نگاه کن و بنویس چه اتفاقی افتاده است



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



الف: «عباس کیارستمی» یک ..... معروف ایرانی است.  
 ب: امسال توانستیم جایزه‌ی اول ..... ی نقاشی ژاپن را ببریم.  
 پ: در سال ۱۳۵۷ در ایران ..... شد.  
 ت: بچه‌ها! اگر درباره‌ی درس امروز سوآلی دارید، لطفاً ..... کنید.  
 ث: کسانی که بتوانند به سوآل من جواب درست بدهند، ..... ی خوبی می‌گیرند.  
 ج: سینما در ایران ابتدا مخصوص استفاده‌ی ..... بود.  
 چ: چه طور می‌خواهی عکس بگیری؟ تو که ..... عکاسی نداری!  
 ح: مدرسه‌ی ما یک مدرسه‌ی ..... است. در آن از همه‌ی کشورها شاگرد وجود دارد.

جشنواره،  
 انقلاب،  
 دربار،  
 مطرح،  
 سینماگر،  
 جایزه،  
 دوربین،  
 بین‌المللی



استان	مرکز استان	سوغاتی	فاصله‌ی مرکز استان تا تهران	دیدنی‌ها
اصفهان	اصفهان	سوهان و گز	۴۱۴ کیلومتر	چهل ستون - عالی قاپو
خراسان	مشهد	زعفران	۹۲۴ کیلومتر	حرم امام رضا
فارس	شیراز	خاتم	۸۹۵ کیلومتر	حافظیه

الف: فاصله‌ی شیراز تا تهران چه قدر است؟  
 .....  
 ب: مرکز استان خراسان کدام شهر است؟  
 .....  
 پ: سوغات اصفهان چیست؟  
 .....  
 ت: از دیدنی‌های اصفهان، کدام را می‌شناسی؟  
 .....  
 ث: زعفران سوغات کدام استان است؟  
 .....



به بچه‌ی گاو، ..... می‌گویند.

به بچه‌ی مرغ، ..... می‌گویند.

به بچه‌ی سگ، ..... می‌گویند.

به بچه‌ی اسب، ..... می‌گویند.

به بچه‌ی بز، ..... می‌گویند.

به بچه‌ی گوسفند، ..... می‌گویند.

به همسر قوچ، ..... می‌گویند.

به همسر اسب، ..... می‌گویند.

به همسر مرغ، ..... می‌گویند.

۵. به جمله‌های زیر نگاه کن. برای هر کلمه که احتیاج به تشدید دارند، تشدید بگذار



الف: حقوق ماهیانه‌ی پدرم ۳۰۰۰ دلار است.

ب: هر کسی باید از حق خودش دفاع کند.

پ: خط فارسی مانند خط عربی است.

ت: دوچرخه‌سوار از خط پایان گذشت.

ث: دفترچه‌ام را خط‌کشی کردم.

ج: این فروشگاه خاص لباس‌های زنانه است.



لوح سیمینش در کنار نهاد  
«جور اُستاد به ز مهر پدر»

پادشاهی پسر به مکتب داد  
بَر سر لوح او نوشته به زَر:

.....

.....

.....

.....





(الف)

الف: رضا دانش آموز است و در نیویورک درس می خواند.

ب: رضا برادر من است.

پ:

(ب)

الف: خانم نادری ایرانی است و در آمریکا زندگی می کند.

ب: خانم نادری معلم فارسی ماست.

پ:

(ب)

الف: خانه ی مادر بزرگم بزرگ و باصفاست.

ب: خانه ی مادر بزرگم پر از مرغ و خروس است.

پ:

(ت)

الف: مینا پنج ساله است و به مهد کودک می رود.

ب: مینا دختر خیلی خوب و موذبی است.

پ:

(ث)

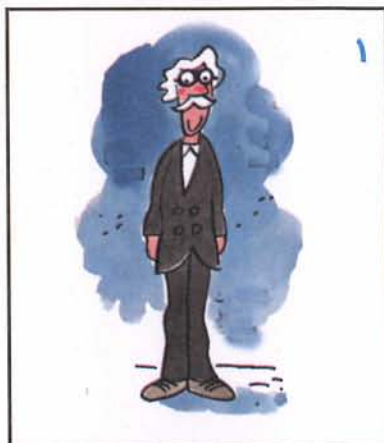
الف: «غلامرضا تختی» قهرمان کشتی المپیک بود.

ب: «غلامرضا تختی» در جوانی درگذشت.

پ:

# نمی دونم قیافه اش چه جوریه

۱. به هر کدام از این تصویرها نگاه کن و بنویس ظاهر این افراد چگونه است



Handwriting practice area with horizontal dotted lines for writing descriptions of the three individuals.





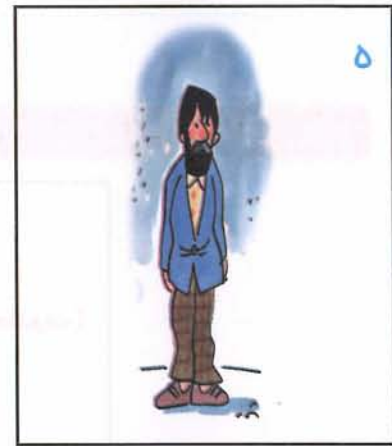
Handwriting practice lines (dotted lines) for the first section.



Handwriting practice lines (dotted lines) for the second section.



Handwriting practice lines (dotted lines) for the third section.



Handwriting practice lines (dotted lines) for the fourth section.



۲. مخالف کلمه‌های زیر را بنویس. بعد، هر دو را در یک جمله به کار ببر



الف: ارزان: .....

جمله: .....

ب: تنبل: .....

جمله: .....

پ: نزدیک: .....

جمله: .....

ت: قوی: .....

جمله: .....

ث: زود: .....

جمله: .....

۳. در جاهای خالی، عکس خودت و پدر (یا مادرت) را بچسبان. بعد آن‌ها را توصیف کن



پدر (یا مادرت)

عکس خودت

.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....

.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....



الف:

تصویر مردی را بکش که:

چاق است.

سبیل دارد.

قد بلند است.

موشکی است.

موهایش کوتاه است.

ب:

تصویر زنی را بکش که:

لاغر است.

موپور است.

موهایش بلند است.

قدش متوسط است.

روی گونه‌ی راستش، یک خال دارد.

۵. با اضافه کردن پیشوند «به» یا پسوند «انه»، قید بساز. بعد، هر کدام را در یک جمله به کار ببر



قید:

الف: شاعر:

ب: سرعت:

پ: راحتی:

ت: دلیر:

ث: خوبی:

ج: شدت:

۶. با نوشتن بقیه‌ی جمله‌ها، داستان زیر را کامل کن



شتر و گرگ و روباهی همسفر شدند. آذوقه‌ی آن‌ها در این سفر فقط یک قطعه نان بود. وقتی که خواستند در مسیر استراحت کنند، بر سر آن نان بین آن‌ها دعوا شد. قرار شد که هر کس که بزرگ‌تر است، نان را بخورد. شیر گفت: من دو روز قبل از پیدایش جهان به دنیا آمدم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۷. هر کلمه را با یکی از پسوندهای «گر»، «کش» و «ساز» جور کن تا اسم یک شغل به دست آید. بعد، اسم آن شغل را بنویس



.....	ت: طلا	.....	الف: ساعت
.....	ث: سفال	.....	ب: آرایش
.....	ج: آهن	.....	پ: مسافر

۸. شعر زیر را بخوان و از روی آن یک بار بنویس



### فروتنی

یکی قطره باران ز آبری چکید  
 که جایی که دریاست، من کیستم  
 چو خود را به چشمِ حقارت بدید  
 سپهرش به جایی رسانید کار  
 خَجَلِ شد، چو پهنای دریا بدید  
 گر او هست، حَقًّا که من نیستم  
 صدف در کنارش به جان پرورید  
 که شد نامور لؤلؤی شاهوار  
 بلندی از آن یافت کاو پست شد  
 در نیستی کوفت تا هست شد

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

# چه جور آدمیه؟

۱. دو نفری را که در هر تصویر می بینی، درباره ی کسی حرف می زنند.  
به هر تصویر نگاه کن و گفت و گوی کوتاهی برای هر کدام بنویس



مدیر مدرسه جدی، سخت گیر



۱

معلم فارسی مهربان، باحوصله



۲

هم کلاس جدی، صمیمی، زحمت کش



۳



الف: مرد مجرم به خاطر جرمی که مرتکب شده بود، به منطقه‌ی بد آب و هوایی ..... شد.	مودب،
ب: بعضی‌ها معتقدند که معلم‌ها باید کمی ..... باشند تا بچه‌ها بهتر درس بخوانند.	لرزش،
پ: پدر بزرگم خیلی پیر شده است. هم چشم‌هایش به سختی می‌بیند و هم دستانش ..... دارند.	فال‌گیر،
ت: خاتم، یکی از ..... ترین سوغاتی‌های ایرانی است.	تبعید،
ث: دانش‌آموزان ..... و درس‌خوان را همه دوست دارند.	نفیس،
ج: مدیر مدرسه‌ی ما خیلی ..... است و اجازه نمی‌دهد کسی از قانون سرپیچی کند.	مقرراتی،
چ: ..... ها معمولاً افراد حقه‌بازی هستند. آن‌ها نمی‌توانند واقعیت را در باره‌ی آینده‌ی ما بگویند.	دورافتاده،
ح: این سربازهای رشید در مناطق سخت و ..... ی کشور خدمت می‌کنند.	سخت‌گیر

۳. به کدام یک از کلمه‌های زیر می‌توان «ش» اضافه کرد تا اسم مصدر ساخته شود؟ آن‌ها را پیدا کن و بعد از اضافه کردن «ش» و ساختن اسم مصدر، در یک جمله به کار ببر



- الف: پَر: .....
- ب: آخر: .....
- پ: سر: .....
- ت: کوش: .....
- ث: نرم: .....
- ج: فشار: .....
- چ: لرز: .....





۷. کلمه‌های دیگری را که با شنیدن هر یک از این کلمه‌ها به یادت می‌آید، بنویس



الف: نقاش

.....

ب: چشم

.....

پ: پیرمرد

.....

ت: ایران

.....

۸. متن زیر به گونه‌ی گفتاری است. آن را به گونه‌ی نوشتاری باز نویسی کن



معلم جدید فارسی ما دیروز اُمد سرِ کلاس. خیلی صمیمی و مهربونه. اول کتابمون رو به ما معرفی کرد، بعد خواش کرد که برای جلسه‌ی دیگه حتماً همه با کتابمون بریم سرِ کلاس. بعد هم آزمون خواست که تمرینای درس اول کتاب کار رو تو خونه حل کنیم تا اشکال هامون مشخص بشن. معلم ما هم مهربونه، هم ظاهر خوبی داره. قد بلندی داره و خیلی مرتب و تمیزه. موهای سیاه کوتاه داره و عینک می‌زنه.

.....

.....

.....

.....

.....

## اون جا چه جور جاییه؟

۱. در هر تصویر، یکی از دو نفر در مورد یکی از شهرهای ایران و مردمش برای دیگری توضیح می‌دهد. گفت و گوی آن‌ها را بنویس. برای راهنمایی، کلماتی را برایت نوشته‌ام



الف: اصفهان      توریستی      سرحال و شاد

.....

.....

.....

.....



ب: مشهد      بزرگ      مذهبی

.....

.....

.....

.....



پ: یزد      گرم      صمیمی

.....

.....

.....

.....

ت:

شیراز

باستانی

فَعَّال



.....

.....

.....

.....

ث:

همدان

سرد

مهربان



.....

.....

.....

.....

ج:

رامسر

دریا

ساحل



.....

.....

.....

.....

۲. به کلمه های زیر نگاه کن. بعد، کلمه های «هم معنی» و «مخالف» آن ها را بنویس



الف: خوش اخلاق:

ب: برخاستن:

پ: سخت گیر:

ت: درس خوان:

ث: مرتب:

۳. با هم جور کن. بعد، با هر کلمه یک جمله بساز



الف: دانش

۱. گر:

ب: نمک

۲. چه:

پ: سفال

۳. گاه:

ت: بخاری

۴. ک:

ث: بیل

۵. ساز

ج: آدم

۶. دان



۴. در هر کدام از جمله‌های زیر، یک قسمت را می‌توان به قرینه حذف کرد. آن قسمت را مشخص، و جمله را باز نویسی کن

الف: از پنج سالگی تا هفت سالگی به این مهد کودک می‌آمدم.

.....

ب: من دوچرخه دارم و عروسک دارم.

.....

پ: این کتاب‌های سبز را می‌خواهم و آن مدادهای قرمز را می‌خواهم.

.....



۵. جمله‌های زیر را جمع ببند

الف: کتاب خوب دوست انسان است.

.....

ب: ورزشکار قوی در المپیک مدال طلا گرفت.

.....

پ: نباید این گل زیبا را از بوستان چید.

.....

ت: انسان دانا هیچ وقت ناامید و دلسرده نمی‌شود.

.....

۶. به هر کلمه «گر» اضافه کن و با آن یک جمله بساز



مثال: آرایش + گر ← آرایشگر موهای مرا کوتاه کرد.

الف: رُفت + ..... ←

ب: آهن + ..... ←

پ: مس + ..... ←

ت: کوزه + ..... ←

ث: کار + ..... ←

۷. به این مثال دقت کن.



عکاس: دیروز با پدرم پیش عکاس رفتیم. دیروز با پدرم به عکاسی رفتم.

حالا با کلمه های زیر جمله بساز:

خیاط: ..... ←

نانوا: ..... ←

دندانساز: ..... ←

آهنگر: ..... ←

فرش فروش: ..... ←



اشکِ یتیم

<p>فریادِ شوق بر سرِ هر کوی و بام خاست                  کین تابناک چیست که بر تاج پادشاست                  دانیم آن قدر که متاعی گران بهاست                  «این اشکِ دیده‌ی من و خونِ دلِ شماست                  این گرگ، سال هاست که با گله آشناست                  آن پادشا که مالِ رعیت خورد، گداست                  تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست.»                  «پروین اعتصامی»</p>	<p>روزی گذشت پادشهی از گذرگهی                  پرسید: زان میانه یکی کودکِ یتیم                  آن یک جواب داد: چه دانیم ما که چیست                  نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت:                  ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است                  آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است                  بر قطره‌ی سرشکِ یتیمان نظاره کن</p>
--	---

.....

<p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	<p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p>
--	--

## چه اتفاقی افتاد؟



۱. به این تصویرها نگاه کن و به ترتیب بنویس  
که چه اتفاقی افتاده است



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....





.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

۲. با هر دو کلمه، یک جمله بساز



(الف) ۱. زیبا ۲. خطرناک

(ب) ۱. مهربان ۲. مهمان نواز

(پ) ۱. بی ادب ۲. نامنظم

(ت) ۱. کوچک ۲. سریع

(ث) ۱. درس خوان ۲. وقت شناس

۳. این جدول را کامل کن



۵	۴	۳	۲	۱	
رساندم.	به خانه اش	علی را	دیروز	من	الف:
	به مدرسه				ب:
بردیم.			دوان دوان		پ:
	به بیمارستان	پدرش را	به سرعت		ت:
				مهدی	ث:



۴. به کلمات زیر نگاه کن و آن‌ها را با توجه به صدای آخرشان دسته‌بندی کن. بعد با دو واژه از هر گروه یک جمله بنویس

ماه  
کوه  
میوه  
سیاه  
خانه  
کاه  
شانه  
پایه  
راه  
فایده

جمله‌ی ۱:

.....

جمله‌ی ۲:

.....



۵. به کلمات زیر نگاه کن. از آن‌ها صورت‌های مکرر بساز و بعد در یک جمله به کار ببر

مثال: دوان دوان دوان    دوان دوان به خانه‌ی عمویم رفتیم.

الف: کم: .....

ب: تند: .....

پ: یواش: .....

ت: آرام: .....

ث: آهسته: .....



---

---

---

---

---

---

---

---

---

---



همه از خاک پاکِ ایرانیم	ما که اطفال این دبستانیم
مهربان همچو جسم با جانیم	همه با هم برادر وطنیم
ما گروه وطن پرستانیم	وطن ما به جای مادر ماست
جان و دل، رایگان بیفشانیم	گر رسد دشمنی برای وطن

«ایرج میرزا»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: سرش به سنگ خورد.

.....

ب: از هولِ حلیم، افتاد تو دیگ.

.....

پ: هر کس خربزه بخورد، پای لَرزش هم می‌نشیند.

.....

ت: دستم را گذاشت توی حنا.

.....

## مرور کنیم!

۱. هر یک از جمله‌های زیر را با جوابشان جور کن



۱. چشم شما روشن!

الف: فردا مدرسه‌ها تعطیلند!

۲. متشکرم. بزرگی شما را می‌رسانم.

ب: من این ترم شاگرد اول شدم.

۳. به همچنین!

پ: دیروز رفتم زیارت.

۴. سلامت باشی!

ت: دیروز گلدان زیبای خانه‌ی ما شکست.

۵. قبول باشه!

ث: عید شما مبارک!

۶. آخ جون! چه عالی!

ج: خسته نباشی!

۷. چه حیف! خیلی متأسفم!

چ: فردا پدرم از مسافرت بر می‌گردد.

۸. جدی می‌گی؟! تبریک می‌گم!!

ح: خدمت پدر سلام برسانید.

۲. جمله‌های زیر را با توجه به کلمه‌های پررنگی داخل پرانتزها، سوالی کن



الف: من با ماشین حساب، تمرین‌هایم را حل می‌کنم. (چه طور؟)

.....

ب: رفت بیرون. (چرا؟)

.....

پ: پنج‌شنبه‌ها کلاس فارسی تشکیل می‌شود. (کی؟)

.....

ت: من دو خواهر و سه برادر دارم. (چند تا؟)

.....

ث: دیروز با پرویز و کامبیز به تئاتر رفتیم. (کجا؟)

.....

ج: دیروز چهار قالی از خانه‌ی ما به سرقت رفت. (چه چیزی؟)

.....

چ: هشت کیلورنگ لازم است. (چند؟)

.....

۳. این جمله‌ها را به صورت ساده‌تری باز نویسی کن



الف: آرمان امتحاناتش را با موفقیت پشت سر گذاشت.

.....

ب: در این فروشگاه، فرش‌های ایرانی را به فروش می‌رسانند.

.....

پ: این نویسنده، سالی دو کتاب و سه مقاله به رشته‌ی تحریر در می‌آورد.

.....

ت: مردم در این فروشگاه، لوازم خانگی خریداری می‌کنند.

.....

ث: این قاتل بی‌رحم تا به حال هشت نفر را به قتل رسانده است.

.....



(الف)

۱. با دوستانت فارسی صحبت می‌کنی.
۲. حرف زدنت تقویت می‌شود.

(ب)

۱. پول‌هایت را جمع کن.
۲. می‌توانی یک رایانه بخری.

(پ)

۱. فیلم‌های ایرانی نگاه کن.
۲. با فرهنگ ایرانی بیشتر آشنا می‌شوی.

(ت)

۱. تلاش نمی‌کنی.
۲. موفق نمی‌شوی.

(ث)

۱. تمرین‌هایت را حل می‌کنی.
۲. درس را یاد می‌گیری.



۵. جمله‌های زیر را با «که» موصول به هم وصل کن. تغییرات لازم را انجام بده.



(الف)

الف: هواپیمایی سقوط کرد  
ب: خلبان هواپیما عموی من بود.

(ب)

الف: لوازم را خریدم.  
ب: لوازم بسیار ارزان قیمت بودند.

(پ)

۱. مردی با تو صحبت می کرد.  
۲. او پدر من است.

(ت)

۱. از ماشین راضی نبودم.  
۲. ماشین را تازه فروختم.

(ث)

الف: کتاب را خواندی.  
ب: پدرم کتاب را نوشته است.

۶. کلمه‌های زیر را در جاهای خالی قرار بده.



الف: هفت ..... ژاپنی، امروز از تخت جمشید دیدن کردند.  
ب: «عباس کیارستمی» و «مجید مجیدی» دو ..... ارزشمند ایرانی هستند.  
پ: لطفاً ..... خودتان را به بیمارستان برسانید. برادرتان تصادف کرده است.  
ت: ..... یزد پشمک، قطاب و دیگر شیرینی‌ها است.  
ث: معلم ..... به معنی «معلم نامهربان» نیست؛ بلکه کسی است که کارش را با جدیت انجام می دهد.  
ج: برای ترقی و ..... ، هیچ چاره‌ای جز تلاش و کوشش وجود ندارد.  
چ: ..... محسن را ندیده‌ای؟ دلم برایش خیلی تنگ شده است!  
ح: فیلم «رنگ خدا» تا به حال چندین جایزه‌ی ..... دریافت کرده است.

سخت گیر،  
به سرعت،  
بین المللی،  
پیشرفت،  
جهان گرد،  
سوغاتی،  
تازگی‌ها،  
سینماگر



.....

.....

.....

.....

.....



الف: دانشجوی جوان، امید آینده‌ی کشورش است.

ب: پزشکِ خوب، جانِ بیمار را نجات می‌دهد و پزشکِ بد، موجبِ مرگِ بیمار می‌شود.

پ: دانش‌آموزِ خوب، در امتحانات تقلب نمی‌کند.

ت: ایرانی مهاجر در همه جا یاورِ دوستانش است.

ث: ورزشکارِ واقعی، هیچ وقت در مسابقه کلک نمی‌زند.



شما، موسیقی ایرانی دوست دارید؟ تا حالا موسیقی ایرانی شنیدین؟ منظورم فقط موسیقی پاپ نیست. منظورم موسیقی اصیله. موسیقی ایرانی سابقه‌ی طولانی و درخشانی داره. قدیمی‌ترین صفحه‌های موسیقی که برامون مونده، مربوط به حدود ۱۰۰ سال پیشه؛ یعنی دوره‌ی قاجاریه؛ اما تاریخِ موسیقی ایرانی به خیلی قدیم‌تر، یعنی به دوران پیش از اسلام برمی‌گرده و از میون معروف‌ترین آهنگسازان ایرانی، افرادی مثه «باربد» و «نکیسا» رو به خاطر می‌یاره.

## چرا ناراحتی؟

۱. دلیل ناراحتی هر یک را بنویس.



.....

.....

.....

.....

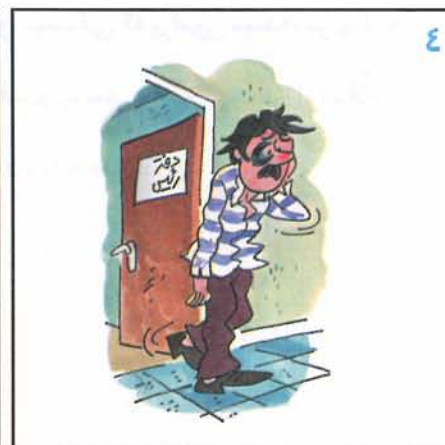
.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



مهدی: اخمات تو همه ... چی شده؟  
 امید: دست رو دلم نذار، گرفتاریام خیلی زیادن.  
 مهدی: مثلاً چی؟

امید: ..... دیروز اومد و گفت: «باید اجاره خونه رو ..... کنین.» منم که می دونی، حقوقم  
 خیلی ..... از طرف دیگه، پسرم داره می ره یه شهر دیگه ..... بخونه. دخترم هم هفته ی  
 دیگه با نامزدش ..... زنم سه روز پیش از روی نردبون ..... زمین و سه جای  
 دستش ..... بعد ...

مهدی: بسّه دیگه! بسّه! ... واقعاً حق داری که ناراحت باشی!

امید: اگه تو جای من بودی چه کار ..... ؟

مهدی: من همه ی این کارارو با هم انجام ..... (فعل منفی). فکر می کنم هر کدوم از این کارارو باید  
 جداگانه انجام ..... .



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۴. در گفت و گوی «۲»، دو اصطلاح «اخمات تو همه» و «دست رو دلم نذار» را خواندی. آیا معنی آن‌ها را می‌دانی؟ بنویس.

الف: اخمات تو همه: .....

ب: دست رو دلم نذار: .....

حالا معنی این اصطلاحات را هم پیدا کن و بنویس.

پ: خدا از دهنش بشنوه: .....

ت: چشمم آب نمی خوره: .....

ث: اگر کارش بزنی، خونس در نمی‌آد: .....

ج: اعصابم خرد شده: .....



۵. با کسی که جمله‌ی زیر را می‌گوید، هم‌دردی کن

الف: برادرم برای همیشه به اروپا رفت.

.....

ب: گلدان قدیمی مادرم شکست.

.....

پ: دیروز پدر بزرگم فوت کرد.

.....

ت: با رئیس‌م دعوا کردم.

.....



الف: پنجاه نفر از دانشمندان ایرانی به کنفرانسی در نیویورک رفتند.

.....

ب: چهارده هزار دانشجو در این دانشگاه درس می‌خوانند.

.....

پ: هشت صد خانه در سال جاری ساخته شده است.

.....

ت: هشت میلیون کودک در آفریقا دچار گرسنگی هستند.

.....

ث: شش میلیارد انسان روی کره‌ی زمین زندگی می‌کنند.

.....



(الف)

الف: اصفهان، زیباست.

ب: اصفهان قدیمی است.

پ: .....

(ب)

الف: شهرهای بزرگ شلوغند.

ب: شهرهای بزرگ، کثیف هستند.

پ: .....

(پ)

الف: مادرم مهربان است.

ب: مادرم هنرمند است.

پ: .....

(ت)

الف: مهرداد درس خوان است.

ب: مهرداد ورزشکار است.

پ: .....

(ث)

الف: سیگار کشیدن، هو را آلوده می‌کند.

ب: سیگار کشیدن برای سلامتی ضرر دارد.

پ: .....

(ج)

الف: زبان فارسی شیرین است.

ب: زبان فارسی ساده است.

پ: .....





روزی، پادشاهی تصمیم گرفت برای خودش وزیری انتخاب کند.

چون به اطرافیان‌ش اعتماد نداشت، دستور داد تا اولین کسی را که از دروازه‌ی شهر وارد می‌شود، به

عنوان وزیر به دربار بیاورند. مردم به کنار دروازه‌ی شهر رفتند و منتظر ماندند.

## می‌خواهی چه کار کنی؟



۱. به تصویرها نگاه کن و بگو هر  
کس می‌خواهد چه کار کند



.....

.....

.....



.....

.....

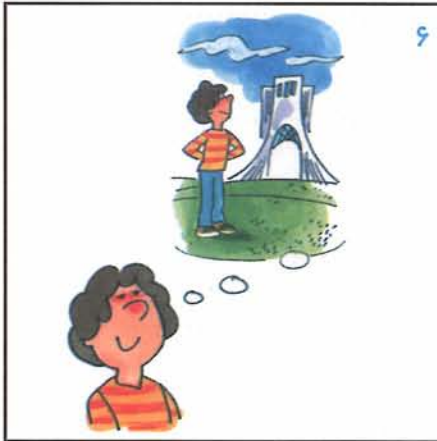
.....



.....

.....

.....



.....

.....

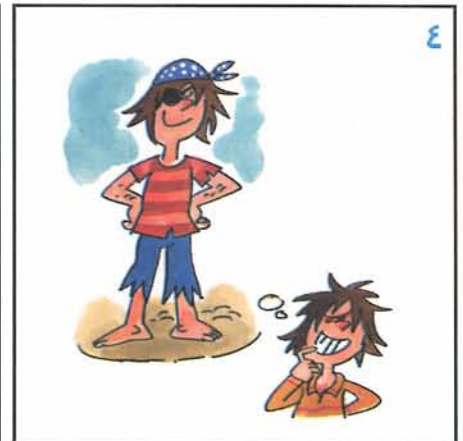
.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



نمونه: علی می‌خواهد ورزشکار شود.

پس: باید به باشگاه برود، ورزش کند، در مسابقات شرکت کند و توصیه‌های مربی را انجام دهد.



الف: مهرداد می‌خواهد هنرپیشه شود.

پس: .....



ب: بهناز می‌خواهد دکتر شود.

پس: .....



پ: آرمان می‌خواهد در باره‌ی ایران بیشتر بداند.

پس: .....



ت: سارا می‌خواهد آشپز ورزیده‌ای شود.

پس: .....



نمونه: قبل از این که به دنیا بیاید، پدرش مرده بود.

الف: قبل از این که تو حرفت را ..... (زدن)، من منظورت را ..... (فهمیدن).

ب: قبل از این که تو به دانشکده ..... (آمدن)، او فارغ التحصیل ..... (شدن).

پ: آن‌ها قبل از این که موسیقی را ضبط ..... (کردن)، آهنگ آن را ..... (ساختن).

ت: قبل از این که ما به بیمارستان ..... (رسیدن)، مریض را به اتاق عمل ..... (بردن).

ث: قبل از این که دستگاه فاکس ..... (اختراع شدن)، تلفن ..... (اختراع شدن).



الف: نهد شاخ پرمیوه، سر بر زمین.

.....

ب: شنیدن کی بود مانند دیدن.

.....

پ: کبوتر با کبوتر، باز با باز.

.....



..... صفحه:	..... ستاره:
..... گوشه:	..... زنده:
..... سایه:	..... برده:
..... بیچه:	..... رفته:
..... میوه:	..... جنبنده:
..... ماهی تابه:	..... مرده:
..... چشمه:	..... گوینده:
	..... شنونده:



- الف: ستارگان و سیارات بسیاری در ..... وجود دارند.
- ب: پدر بزرگ من می گوید: «انسان باید همیشه با گذشت باشد و از کسی ..... به دل نگیرد.»
- پ: بهترین تفریح، رفتن به محیط پاک ..... در روزهای تعطیل است.
- ت: در سال های قدیم، مردم آمریکا از سیاه پوستان به عنوان ..... استفاده می کردند.
- ث: هیچ جا امن تر از ..... مادر نیست.
- ج: «علی صدر» نام یک ..... بسیار دیدنی در «همدان» است.

آغوش،

کینه،

برده،

غار،

کوهستان،

فضا





## غرورِ جوانی

دل دردمندش به آذر بتافت	جوانی سر از رأی مادر بتافت
که ای سُسْت مهرِ فراموش عهد	چو بیچاره شد، پیشش آورد مهد
مگس راندن از خود مجالت نبود؟	نه در مهد نیروی حالت نبود؟
که امروز سالار و سرینجه‌ای	تو آنی کزان یک مگس رنجه‌ای

«سعدی»

.....

.....  
.....

.....  
.....

.....  
.....

.....  
.....

.....

.....

## اشکال نداره؟



۱. به تصویرها نگاه کن. شخصی سؤال می‌کند.  
با توجه به علامت «+» یا «-» به او جواب بده.

۳

الف:.....

«+».....

ب:.....

.....

۲

الف:.....

«-».....

ب:.....

.....

۱

الف:.....

«+».....

ب:.....

.....

۶

الف:.....

«-».....

ب:.....

.....

۵

الف:.....

«-».....

ب:.....

.....

۴

الف:.....

«+».....

ب:.....

.....





- الف: بیشتر زرتشتیان ایران در یزد زندگی می‌کنند. به همین دلیل ..... های زیادی در یزد وجود دارد.
- ب: مردم ایران به کشور و سنت‌هایشان بسیار ..... دارند.
- پ: لطفاً برو و برای آتش کمی ..... جمع کن.
- ت: آب و هوای کوهستان بسیار ..... و فرح‌بخش است.
- ث: در ایران، ..... های بزرگ و زیبایی مثل «سعدآباد» و «نیاوران» وجود دارد.
- ج: اگر روی آتش، نفت بریزی، ناگهان ..... اش زیاد می‌شود.

دلپذیر،  
دل بستگی،  
شعله،  
کاخ،  
آتشکده،  
هیزم



الف: چرا سیگار کشیدن در اتوبوس اشکال دارد؟

.....

ب: چرا چیدن گل‌های پارک اشکال دارد؟

.....

پ: چرا آشغال ریختن در خیابان اشکال دارد؟

.....

ت: چرا عکس گرفتن از پادگان‌ها و سفارت‌خانه‌ها اشکال دارد؟

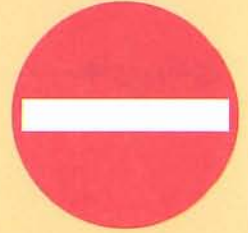
.....

ث: چرا بلند حرف زدن و خندیدن در کتابخانه اشکال دارد؟

.....



این تابلوی ورود ممنوع است. یعنی: ورود به این خیابان ممنوع است و اشکال دارد.



حالا تو بگو:

الف: این تابلوی ..... است. یعنی: .....



ب: این تابلوی ..... است. یعنی: .....



پ: این تابلوی ..... است. یعنی: .....



ت: این تابلوی ..... است. یعنی: .....





گل چیدن

می شه گل بچینم؟

می شه گل چید؟

الف: تلفن زدن

ب: دست زدن

پ: پارک کردن

ت: استراحت کردن

ث: سیگار کشیدن

ج: غذا خوردن

Handwriting practice area with six rows of dotted lines and red arrows pointing left, corresponding to the verbs listed on the right.



درس معلّم آر بود زمزمه ی محبّتی

جمعه به مکتب آورد، طفلِ گریزپای را

Handwriting practice area with three rows of dotted lines for copying the poem.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



### لباس اینشتین

اینشتین زندگی ساده‌ای داشت. او در مورد لباس‌هایی که به تن می‌کرد، بسیار بی‌اعتنا بود. روزی، یکی از شاگردانش از او پرسید: «استاد! چرا برای خودتان یک لباس نو نمی‌خرید؟» اینشتین لبخندی زد و پاسخ داد: «چه احتیاجی است؟ این جا همه مرا می‌شناسند و می‌دانند من که هستم.» اتفاقاً پس از چند ماه، همان شاگرد در شهر دیگری با اینشتین رو به رو شد و چون همان پالتوی کهنه را به تن او دید، با حیرت پرسید: «باز هم که این پالتو را به تن دارید!» اینشتین جواب داد: «چه احتیاجی است؟ این جا که کسی مرا نمی‌شناسد.»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۱. به این تصویرها نگاه کن و بر اساس  
آن‌ها، گفت و گوی کوتاهی بنویس

۱



.....

.....

.....

.....

۲



.....

.....

.....

.....

۳



.....

.....

.....

.....

۴



.....

.....

.....

.....

۵



.....

.....

.....

.....

۶



.....

.....

.....

.....



آذر: فردا تولدمه. می تونی بیای خونه مون؟

مینا: تبریک می گم! امیدوارم .....، ولی ..... نیستم.

آذر: چرا؟

مینا: ممکنه فردا مهمون ..... عموزن عموم از شهرستان می آن.

آذر: مطمئنی که فردا می آن؟

مینا: نه. برای همینه که فکر می کنم بتونم .....

آذر: به هر حال منتظرم.



..... آذر:

..... مینا:

..... آذر:

..... مینا:

..... آذر:

..... مینا:

..... آذر:

۳. با کمک بزرگ‌ترها معلوم کن، کدام یک از فعل‌های زیر را می‌توان به جای «کردن»، با «نمودن» هم نوشت



ج: اشاره کردن

الف: امضا کردن

چ: بازی کردن

ب: اضافه کردن

ح: بیدار کردن

پ: شلوغ کردن

خ: آرایش کردن

ت: سلام کردن

د: کامل کردن

ث: تمیز کردن

۴. در جمله‌های زیر، فاعل (انجام دهنده‌ی عمل) را حذف کن



الف: کمال‌الملک، تابلوی «کاخ گلستان» را در دوره‌ی قاجار کشید.

.....

ب: رضا کتاب را از قفسه بیرون آورد.

.....

پ: موریانه‌ها همه چیز را از بین بردند.

.....

ت: روباه سگ را گول زد.

.....





۵. این متن را به گونه‌ای دیگر و با کلماتی دیگر باز نویسی کن. به کلماتی که زیرش خط کشیده شده است، توجه کن.

در سال ۱۳۵۷ در ایران انقلاب شد. کسی که در آن زمان شاه ایران بود، یعنی محمد رضا شاه، به شاپور بختیار، که در آن زمان نخست‌وزیر بود، دستور داد که مردم را سرکوب کند. اما بختیار به عنوان رئیس دولتی که در آن زمان بر سر کار بود، نتوانست در مقابل مردم مقاومت کند. سرانجام، انقلاب مردم ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ش (۱۹۷۸ م) به پیروزی رسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



عصر،

فرمان،

قیام،

سلطه،

بردباری،

مستضعف

الف: مردم ایران در سال ۱۳۵۷ علیه شاه وقت ..... کردند.

ب: امروزه، ما در ..... ارتباطات زندگی می‌کنیم.

پ: با تلاش و ..... می‌توان به بالاترین موفقیت‌ها در زندگی دست یافت.

ت: وظیفه‌ی دولت این است که به مردم محروم و ..... توجه بیشتری داشته باشد.

ث: ..... حمله از طرف فرمانده صادر شد.

ج: در بعضی از کشورها، مردم زیر ..... ی حکومت‌های ستمگر زندگی می‌کنند.



الف: سرزده به خانه‌ی ما آمد.

.....

ب: حال‌م را گرفت.

.....

پ: بایک گل بهار نمی‌شود.

.....

ت: من زیر بار این کار نمی‌روم.

.....

ث: پایت را از این ماجرا بیرون بکش.

.....



شب تاریک رفت و آمد روز  
 و ه، چه روزی چو بخت من پیروز  
 پادشاه ستارگان امروز  
 از افق سر برُون نکرده هنوز  
 باز شد دیدگان من از خواب  
 به به از آفتاب عالم تاب  
 یک طرف ناله‌ی خروس سحر  
 بانگ «الله اکبر» از یک سر  
 از صدای نوازشِ مادر  
 وز سخن‌های دلپذیر پدر  
 باز شد دیدگان من از خواب  
 به به از آفتاب عالم تاب  
 از افق صُبحدم سپیده دمید  
 آسمان همچو نقره گشت سپید  
 باشکوه و جلال و جاه رسید  
 پادشاه ستارگان، خورشید  
 باز شد دیدگان من از خواب  
 به به از آفتاب عالم تاب

«یحیی دولت‌آبادی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## چه ساعتی؟



۱. به این تصویرها نگاه کن. بگو در چه ساعتی باید چه کار بکنند؟

۱ شروع فیلم ساعت ۱



.....

.....

.....

.....

۲ خوردن غذا ساعت ۱۲



.....

.....

.....

.....

۳ شروع مهمانی ساعت ۹/۳۰



.....

.....

.....

.....

۴ ورود اتوبوس به ایستگاه ساعت ۱/۳۵



.....

.....

.....

.....

۵ رفتن به پارک ساعت ۹



.....

.....

.....

.....

۶ رفتن به استخر ساعت ۷



.....

.....

.....

.....



۲. به کلمه‌های ستون ۱، پسوند «ستان» و به کلمه‌های ستون ۲، پسوند «زار» اضافه کن و با هر کلمه یک جمله بساز

۲	۱
الف: نمک	الف: گل
ب: شالی	ب: شهر
پ: گندم	پ: بیمار

حالا تو بگو:

«بیزار» یعنی چه؟

«بازار» کجاست؟

فرق این کلمه‌ها با کلمه‌هایی که در گروه ۲ نوشتی، چیست؟



۳. جمله‌های زیر را بازنویسی کن. به نمونه توجه کن

نمونه: ساعتِ او ژاپنی است. ساعتِ من هم ژاپنی است.

یا ساعتِ او هم مثل ساعتِ من ژاپنی است. یا هم ساعتِ من ژاپنی است، هم ساعتِ او.

الف: دانش‌آموزان زحمت کشند. دانشجویان هم زحمت کشند.

ب: گل‌ها جان دارند. ما هم جان داریم.

پ: مردم آمریکا مهربانند. مردم ایران هم مهربانند.

ت: این ساختمان سفید است. خانه‌ی ما هم سفید است.





نمونه: کتاب و دفتر

ب

الف

گربه

الف: کتاب .....

یاور

ب: باد .....

بیابان

پ: میز .....

صندلی

ت: موش .....

دفتر

ث: یار .....

بوران

ج: بر .....

فکر کن و بنویس:

دلیل اینکه این کلمه‌ها با هم به کار می‌روند، چیست؟





کی گفته که دختر از پسر ضعیف‌ترن؟ اصلاً این طور نیست! ما دختری تو خیلی مواقع از پسر قوی‌تریم. بعدها هم که مامان می‌شیم، کارمون از باباها بیشتره. مامان من از صبح تو اداره کار می‌کنه. بعدم که می‌آد خونه، غذا درست می‌کنه؛ ظرفارو می‌شوره؛ به درسای ما رسیدگی می‌کنه و هزار کار دیگه می‌کنه. من که فکر نمی‌کنم بابا بتونه این همه کار رو با هم انجام بده. خود منم صبح‌ها می‌رم مدرسه. بعد از ظهرهام می‌رم کلاس فارسی. بعضی‌گروبا هم می‌رم باشگاه شنا کنم. پس منم خیلی قوی هستم؛ قوی‌تر از هر پسری!

.....

.....

.....

.....

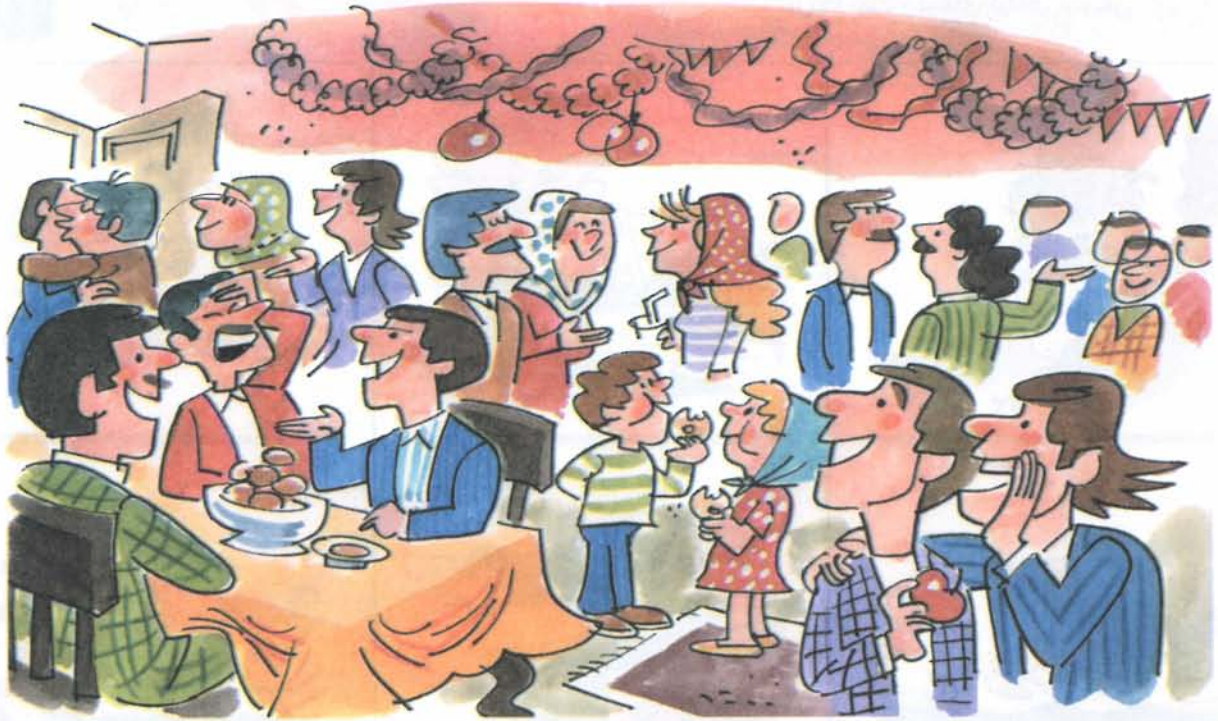
.....

.....

.....

.....





تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
شرطِ انصاف نباشد که تو فرمان نبری

«سعدی»

آبر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار





.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: امسال در امتحاناتم چهار تجدید آوردم.

ب: دیروز از شدت گرما بالا آوردم.

پ: اگر بیش از حد توان و انرژی کار کنی، در آینده کم می آوری.

ت: پسر خوبی بار آورده اید.

ث: الجایتو اسلام آورد.

ج: باید برای به پایان رساندن کار، به خودمان بیشتر فشار بیاوریم.

- آیا نمونه های دیگری می شناسی؟ که آوردن در آنها معنی متفاوتی بدهد. آن ها را بنویس.



پارک جمشیدیه مکانی زیبا و دلپذیر در شمال تهران است. این بوستان پر از گل و گیاه بر دامنه ی کوه ساخته شده است و هر هفته مردم زیادی از پیر و جوان در آن به تفریح می پردازند. هر وقت به این مکان بروید، می بینید که عده ای شام یا نهار خود را برداشته، به این پارک آمده اند و در آن مشغول استراحت هستند. آب نماهای زیبا و متعدد در کنار رستوران های سنتی و مدرن، این پارک را به جاذبه ی جهان گردی مهمی تبدیل کرده اند.

شما هم اگر به تهران آمدید، از این پارک دیدن کنید.

۴. جمله‌های زیر را با استفاده از مصدرِ مَرَكَمِ بازنویسی کن



الف: من توان پرداختن چنین مبلغِ زیادی را ندارم.

.....

ب: ساختن این جاده، نزدیک به ۸ سال طول کشیده است.

.....

پ: خریدن جنس از این فروشگاه، به نفع شماست.

.....

ت: شما هم اکنون شکستنِ نور را در این منشور می‌بینید.

.....

ث: پختن غذاهای ایرانی، دشوار و وقت‌گیر است.

.....

۵. جمله‌های زیر را با حذف قسمتِ فعلی بازنویسی کن



الف: هرگز احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها را فراموش نکنید.

.....

ب: تحصیل کردن در آمریکا پرهزینه بود.

.....

پ: گریه کردن که دردی را دوانمی‌کند.

.....

ت: تحمل کردن این وضعیت برایم دشوار است.

.....

ث: هیچ کاری از مطالعه کردن مفیدتر نیست.

.....



اصفهان بناهای قدیمی بسیاری دارد. مسجدهای زیبا با ..... های  
 گرد ..... رنگ و عمارت های ..... با ..... های زیبا  
 روی سقف و ..... های درخشان روی دیوارها، نشان دهنده‌ی ذوق  
 و همتِ ..... تلاشگر و ..... اصفهانی است که با .....  
 هرچه تمام‌تر، آن‌ها را ساخته‌اند. دقت در هر ..... این بناها و نگاه  
 به ..... مختلفی که آیه‌های قرآن و سخنان بزرگان با آن‌ها نوشته  
 شده‌اند، هر جهان‌گردی را به شگفتی وامی‌دارد.

کاشی،  
 گچ‌بری،  
 معماران،  
 گنبد،  
 چیره‌دستی،  
 خطوط،  
 فیروزه‌ای،  
 سخت‌کوش،  
 باشکوه،  
 آینه‌کاری



الف: هر گلی یک بویی داره.

.....

ب: سرم رفت!

.....

پ: این قدر پابرهنه توی حرف من ندو!

.....

ت: رفت که با چوب به خدمتش برسه.

.....

ث: عقل مردم به چشمشونه.

.....



### آرزوی پرواز

به جرأت کرد روزی بال و پر باز	کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز
گذشت از بامکی بر جو کناری	پرید از شاخکی بر شاخساری
شدش گیتی به پیش چشم تاریک	نمودش بس که دور آن راه نزدیک
ز رنج خستگی در ماند در راه	ز وحشت سست شد بر جای ناگاه
ز شاخی مادرش آواز در داد:	فتاد از پای، کرد از عجز فریاد
ز نوکاران که خواهد کار بسیار	«تورا پرواز بس زود است و دشوار
از آن پس فکر بر پای ایستادن	بباید هر دو پا محکم نهادن
تورا آسودگی باید مَرانج	من این جا چون نگهبانم، تو چون گنج
ز بالم کودکان پرها شکستند	مرا در دام‌ها بسیار بستند
گاهی از گربه ترسیدم، گه از باز	نگشت آسایشم یک لحظه دَمساز
مرا آموخت علم زندگانی	هجوم فتنه‌های آسمانی
ز تو سعی و عمل باید، ز من پند»	نگردد شاخک بی‌بن برومند

«پروین اعتصامی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

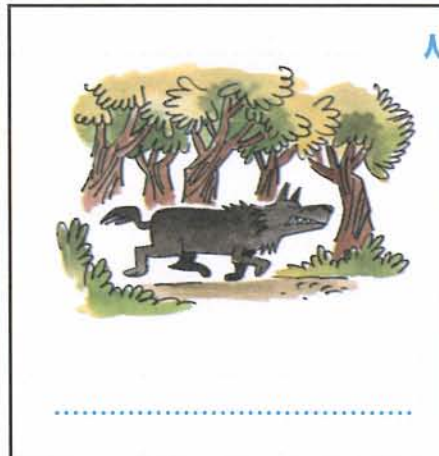
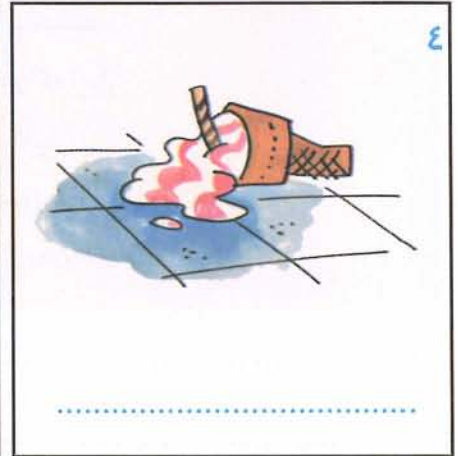
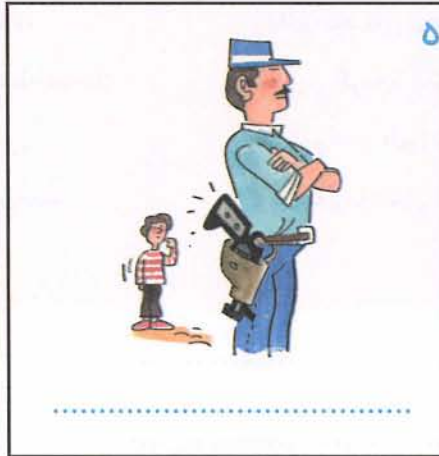
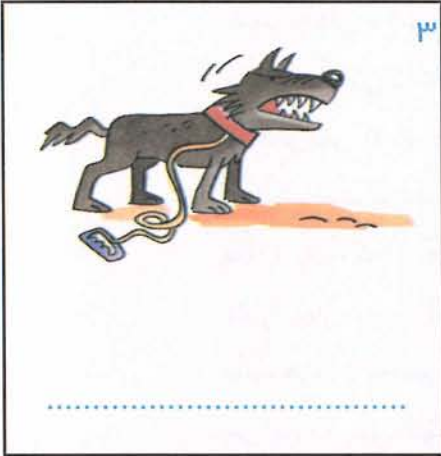
.....

.....

.....

## مراقب باش!

۱. چرا باید مراقب باشد؟ بنویس







- الف: ریشش بلند شده است. بهتر است .....
- ب: روی زمین شیشه ریخته است. بهتر است .....
- پ: سرما خورده ام. بهتر است .....
- ت: فردا امتحان داریم. بهتر است .....
- ث: حسابی کثیف شده ام. بهتر است .....
- ج: دوست دارد دُکتر شود. بهتر است .....
- چ: می خواهد فارسی یاد بگیرد. بهتر است .....



نما، دان، گر، ساز، خانه، چی

- |                |                |               |
|----------------|----------------|---------------|
| الف: قطب ..... | ج: راه .....   | ذ: نگار ..... |
| ب: بخاری ..... | چ: ریاضی ..... | ر: کتاب ..... |
| پ: کار .....   | ح: مسافر ..... | ز: پست .....  |
| ت: فیزیک ..... | خ: قبله .....  | ژ: شیمی ..... |
| ث: درشکه ..... | د: ساعت .....  | س: کوزه ..... |



نمونه: الف: ده ساله بود که پدرش را از دست داد.

ب: در ده سالگی پدرش را از دست داد.

الف: بچه‌ها در زمانی که دوساله هستند، شروع به حرف زدن می‌کنند.

.....

ب: هجده ساله بود که وارد دانشگاه شد.

.....

پ: شش ماهه بود که دندانش در آمد.

.....

ت: بیست ساله است، ولی هنوز گواهینامه‌ی رانندگی ندارد.

.....

ث: هفتادساله بود که در گذشت.

.....



الف: متشکرَم که ما را برای شام فردا به خانه‌تان دعوت کردید. حتماً ..... می‌آییم.

با کمال میل،

ب: وقتی فهمید من چه کار خطرناکی کردم، فقط ..... به من نگاه کرد.

با کمال تعجب،

پ: سرباز ..... در مقابل دشمن ایستاد و جنگید.

با کمال اشتیاق،

ت: اگر هر امری داشته باشید، من ..... در خدمتگزاری حاضرَم.

با کمال نفرت،

ث: من اصلاً آن غذا را دوست نداشتم. با وجود این، ..... آن را خوردم.

با کمال شجاعت



هوایما خراب شده بود. خلبان هر کاری که می کرد، نتیجه نمی گرفت. دیگر به ستوه آمده بود. می دانست که باید آماده ی فرود آمدن بشود و اگر نتواند به سلامت فرود بیاید، کار همه ی مسافران یکسره می شود. او سرانجام تصمیم خودش را گرفت. نخست با بلندگو از مسافران خواست تا خونسردی خودشان را حفظ کنند. سپس به نزدیک ترین فرودگاه نزدیک شد و با مهارت و ورزشدگی تمام و در کمال دقت، هوایما را به زمین نشانده. مردم داخل هوایما تکان های شدیدی خوردند و شروع به اعتراض کردند. آن ها نمی دانستند که اگر خلبان در کار خود ورزشیده نبود، شاید هیچ کدام از آن ها زنده نمی ماندند تا بتوانند به تکان های هوایما اعتراض کنند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



تا بماند نام نیکت ماندگار

نام نیک رفتگان ضایع مکن

به کزو ماند سرای زرنگار

نام نیکو گر بماند ز آدمی

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

از این شعر، چه نکته‌ی مهمی یاد گرفتی؟ بنویس.



الف: سرش برای این کار درد می‌کند.

.....

ب: ریشش را سه تیغه کرده است.

.....

پ: سربه سرم نذار.

.....

ت: دستش کج است.

.....

ث: دندان گردی دارد.

.....

## کی قراره ببری؟



۱. به تصویرها نگاه کن و بگو که هر کاری  
قرار است در چه زمانی انجام شود.

۱



؟.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲



؟.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳



؟.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



؟ .....

.....

.....

۵



؟ .....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۴



؟ .....

.....

.....

۶



الف: برای «روزِ مادر» می‌خواهی چه کار کنی؟

.....

ب: برای تعطیلات نوروز قرار است چه کار کنی؟

.....

پ: برنامه‌ات برای تعطیلاتِ کریسمس چیست؟

.....

ت: در طول تعطیلات تابستان قرار است چه کار کنی؟

.....

ث: برنامه‌ات برای آمادگی در امتحاناتِ آخر سال چیست؟

.....



الف: من موسیقی‌هایی را که در دستگاه ..... نواخته می‌شوند، دوست

دلبستگی،

ندارم. فکر می‌کنم کمی غمگین است.

یادآور،

ب: این استاد ..... ی زیادی در این دانشگاه دارد. حدود ۳۰ سال است که

سابقه،

در این جا درس می‌دهد.

پ: مردم ایران به هنر و موسیقی ..... زیادی دارند.

نوازنده،

ت: هر ارکستر از تعدادی ..... و یک رهبر تشکیل می‌شود.

سه‌گانه،

ث: سنتور و تار را با ..... های مخصوص می‌نوازند.

مضرب

ج: اصفهان ..... دورانِ باشکوه معماری دوره‌ی صفوی است.





اما، با وجودی که، با وجود این که

(الف)

۱. دیروز به شدت مریض بود.

۲. به مدرسه رفت.

.....

(ب)

۱. دکتر به او گفته رژیم بگیرد.

۲. او خیلی غذا می خورد.

.....

(پ)

۱. خیلی پیر و ضعیف است.

۲- هنوز کار می کند.

.....

(ت)

۱. خیلی کم می خوابد.

۲. سر حال و شاداب است.

.....

۵. با جمله‌هایی از خودت، این متن را کامل کن



دیروز که از مدرسه برمی‌گشتم، احساس کردم که به شدت گرسنه‌ام. رستورانی در نزدیکی مدرسه‌ی  
ماست. به آن جا رفتم، اما دیدم که .....

.....  
.....

۶. فکر کن به ایران آمده‌ای. دوست داری به کجا بروی و چه کار بکنی؟ بنویس



.....  
.....  
.....  
.....  
.....

۷. آیا معنی اصطلاحات و کنایه‌های زیر را می‌دانی؟ بنویس



الف: پنبه رو از گوشتِ درآر.

.....

ب: تنت می‌خاره؟

.....

پ: سرش به سنگ خورده است.

.....

ت: سرم را کلاه گذاشت.

.....

ث: فکر خوبی به سرم زده است.

.....



<p>که بادا یارت از هر بد خداوند          که در وقت ضرورت کار بندی          شوی تا بر مراد خویش فیروز          به سنّ کودکی کسبِ هنر کن          کُنّی در وقت پیری کامرانی          که علم بی عمل، زهریست بی نوش          قبول رنج فرما، دانش آموز</p>	<p>نصیحت بشنو ای فرزانه فرزند          ز هر پندت بود این بهره مندی          اگر خواهی سعادت، دانش آموز          هوای عیش و نوش از سر به در کن          گر آموزی هنر اندر جوانی          چو کسبِ علم کردی، در عمل کوش          اگر باشد شبِ تاریک، اگر روز</p>
---	---

«جامی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## باید تا حالا می رسید ...

۱. به تصویرها نگاه کن و بگو چرا باید  
پدر و مادر آرمان نگرانش باشند



۱



.....

.....

.....

۲



.....

.....

.....

۳



.....

.....

.....

۴



.....

.....

.....

۵



.....

.....

.....

۶



.....

.....

.....



۱. خواهش می‌کنم، حرفش را هم نزنید!

الف: بفرمایید نه‌ار.

۲. عرضی ندارم.

ب: شیرینی میل دارید؟

۳. به سلامت!

پ: بفرمایید. خیلی خوش آمدید!

۴. متشکرم، صرف شده است.

ت: اجازه بدهید شما را برسانم.

۵. بزرگی‌تان را می‌رسانم.

ث: امری ندارید؟

۶. سلامت باشید!

ج: خدانگه‌دار!

۷. متشکرم. ممنون که مرا دعوت کردید.

چ: تا کی در ایران تشریف دارید؟

۸. متشکرم. مزاحم شما نمی‌شوم.

ح: متشکرم! خیلی ممنونم!

۹. نه، متشکرم. رژیم دارم.

خ: به پدر سلام برسانید.

۱۰. تا دو هفته‌ی دیگر هستم.

د: خسته نباشید!



«یا... یا»

«هم... هم»

الف: مادرم را دوست دارم. پدرم را دوست دارم.

.....

ب: می‌توانی چلو کباب بخوری. می‌توانی چلو خورش بخوری.

.....

پ: باید کار کنی. باید درس بخوانی.

.....

ت: باید به خانه‌ی خاله‌ام بروم. باید به خانه‌ی عمویم بروم.

.....



نمونه:

هوای

هوای شهر

هوای شهر ما ...

کتاب

۱. ....

۲. ....

۳. ....

۴. ....

۵. ....

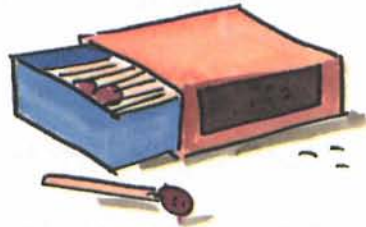
۵. به تصویرهای زیر نگاه کن. کدام یک از این ابزارها هم مفید هستند، هم خطرناک؟ چرا؟



.....

.....

.....



.....

.....

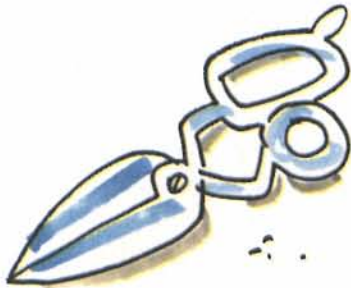
.....



.....

.....

.....



.....

.....

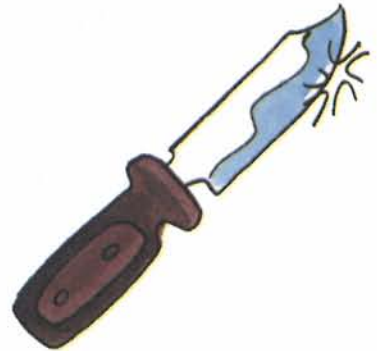
.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



پدر مادرا وقتی که بچه هاشون دیر می آن خونه، نگران می شن. حق هم دارن. در شهرای بزرگ، امنیتِ کامل وجود نداره. ممکنه بلایی سر آدم بیاد. ممکنه آدم تصادف کنه؛ یا حالش بد بشه؛ و یا هزار اتفاق دیگه بیفته. به هر حال یه نکته رو باید همیشه به خاطر بسپاریم. اگه ما صد سالمون هم بشه، بازم «بچه های» پدر مادرا مونیم.

برای همین، اونا حق دارن که همیشه نگران ما باشن؛ چون ما رو خیلی دوست دارن و همیشه می خوان از ما خبر داشته باشن. هر جا که می ریم، باید به خونه تلفن کنیم و خبر بدیم. فکر می کنم اگه به پدر و مادرمون خونه زنگ بزنییم و بگیم که خیلی دیر میایم، بهتر از اینه که کمی دیر کنیم، ولی بهشون خبر ندیم.







که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را

به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را

دل اگر خداشناسی، همه در رخِ علی بین

«شهریار»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



شادابی، طبیعت، ورزش، زندگی، دوست، انسان، گوناگون، می‌دویم

.....

.....

## مرور کنیم!

۱. هر کدام از جمله‌های زیر را با جوابشان جور کن



الف: امری ندارین؟

۱. خیلی ممنون که تذکر دادی!

ب: ببخشید، می‌شه این جا عکس گرفت؟

۲. خواهش می‌کنم، قابلی نداره.

پ: دست شما درد نکنه!

۳. عجب ... جاش خالی نباشه ...

ت: چی شده، اخمات تو همه ....

۴. نه متشکرم، صرف شده.

ث: کی قراره حقوق بگیری؟

۵. عرضی ندارم، خیلی ممنون.

ج: مواظب باش! این پله شکسته است!

۶. هنوز خیلی مونده! آخر ماه.

چ: دیروز خواهرم برای همیشه به اروپا رفت.

۷. نه متأسفم. ممنوعه.

ح: شیرینی میل دارین؟

۸. دست رو دلم نذار.



(الف)

۱. رضا پول نداشت.

۲. رضا تصمیم گرفت یک کامپیوتر بخرد.

.....

(ب)

۱. ناهید خیلی خسته بود.

۲. ناهید به جشن تولدِ سارا رفت.

.....

(پ)

۱. پرویز پولدار است.

۲. پرویز به هیچ کس کمک نمی‌کند.

.....

(ت)

۱. سوسن به شدت مریض بود.

۲. سوسن سرِ کلاسِ فارسی حاضر شد.

.....

(ث)

۱. برف زیادی باریده و راه‌ها بند آمده بود.

۲. ما مسافرتمان را آغاز کردیم.

.....



۳. جمله‌های زیر را با عبارت «نه تنها...، بلکه...» به صورت یک جمله باز نویسی کن

(الف)

۱. پریسا مهربان است.
۲. پریسا فداکار هم هست.

.....

(ب)

۱. بهزاد خوش قیافه است.
۲. بهزاد خوش برخورد هم هست.

.....

(پ)

۱. کیوان مهندس خوبی است.
۲. کیوان هنرمند توانایی هم هست.

.....

(ت)

۱. کامران بی ادب است.
۲. کامران شلخته هم هست.

.....

(ث)

۱. فرهاد تنیس بازی می کند.
۲. فرهاد قهرمان کاراته هم هست.

.....

۴. جمله‌های زیر را با عبارت «هم ... هم ...» به هم وصل کن



الف: من گرسنه‌ام. من خسته‌ام.

ب: خانم نادری با حوصله است. خانم نادری مهربان است.

پ: فرهاد قد کوتاه است. فرهاد چاق است.

ت: احسان فوتبال بازی می‌کند. احسان شنا می‌کند.

ث: شیوا خوب می‌نویسد. شیوا خوب می‌خواند.

۶. آیا معنی اصطلاحات زیر را به یاد داری؟

الف: سرش به سنگ خورده است.

ب: دستش کج است.

پ: چشمم آب نمی‌خورد.

ت: سرزده به خانه‌ی ما آمد.

ث: این قدر پابرهنه تو حرف من ندو.

ج: زهره‌اش ترکید.

چ: من زیر بار این کار نمی‌روم.

۵. مانند نمونه عمل کن



بازی کردن ◀ می‌شه بازی کنیم؟

الف: ماندن ◀ .....؟

ب: صبر کردن ◀ .....؟

پ: سیگار کشیدن ◀ .....؟

ت: صحبت کردن ◀ .....؟

ث: غذا خوردن ◀ .....؟

ج: گل چیدن ◀ .....؟

۷. کلمه‌های زیر را در جاهای خالی قرار بده



- الف: اصفهان پر از بناهای زیبا و ..... است.  
 ب: ..... ی نابینایی در کنار خیابان ویلون می‌زد و مردم برایش پول می‌انداختند.  
 پ: هوای بهاری معتدل، ..... و پاک است.  
 ت: قدیمی‌ها معتقد بودند که در خرابه‌ها ..... پیدا می‌شود.  
 ث: هر وقت دلت از زندگی ماشینی و مُدرن گرفت، به ..... طبیعت پناه ببر.  
 ج: هیچ هوایی پاک‌تر از هوای ..... نیست.  
 چ: ساخت ..... این مسجد، هفت سال طول کشیده است.

نوازنده،  
 کوهستان،  
 آغوش،  
 باشکوه،  
 گنبد،  
 دلپذیر،  
 گنج

۸. جمله‌های زیر را کامل کن



- الف: قبل از این که تو ..... (به دنیا آمدن)، پدر بزرگت ..... (مُردن).  
 ب: قبل از این که او ..... (به مدرسه رفتن)، برادر بزرگ‌ترش ..... (فارغ‌التحصیل شدن).  
 پ: قبل از این که ما به بیمارستان ..... (رسیدن)، مریض ..... (مُردن).  
 ت: قبل از این که شما ..... (آمدن)، کارگرها خانه را ..... (تمیز کردن).  
 ث: قبل از این که من ..... (سؤال کردن)، معلّم سؤال مرا ..... (حدس زدن).

۹. متن زیر به گونه‌ی گفتاری است. آن را به گونه‌ی نوشتاری باز نویسی کن



بلوچستان منطقه‌ی گرم و خشکی در جنوب شرقی ایران است. این منطقه همسایه‌ی افغانستان و پاکستانه و آب‌وهوای کویری و کوهستانی داره. مردم این منطقه مهربون و مهمون‌نوازن؛ اما به خاطر شرایط سخت زندگی شون، معمولاً فقیرن. لباساشون، حرف زندشون، غذاهاشون و خلاصه، اکثر مسائل زندگی شون، مخصوص به خودشونه و با زندگی بقیه‌ی مردم ایران فرق داره. البته اونا هر قدر هم که در ظاهر با بقیه‌ی مردم ایران فرق داشته باشن، تو این چیزها با اونا شریکن: همه مهربونن، همه فداکارن و همه ایرانو دوست دارن.

.....  
 .....  
 .....  
 .....  
 .....  
 .....  
 .....  
 .....  
 .....  
 .....  
 .....



خنک آن که آسایش مرد و زن

گزیند بر آسایش خویشتن

حکایت کند زبن عبدالعزیز	یکی از بزرگان اهل تمیز
فرمانده در قیمتش جوهری	که بودش نگینی در انگشتی
دری بود از روشنایی روز	به شب گفתי آن جرم گیتی فروز
که شد بدر سیمای مردم هلال	قضا را درآمد یکی خشکسال
خود آسوده بودن مروّت ندید	چو در مردم آرام و قوّت ندید
کی اش بگذرد آب نوشین به حلق؟	چو بیند کسی زهر در کام خلق
که رحم آمدش بر غریب و یتیم	بفرمود بفروختندش به سیم
به درویش و مسکین و محتاج داد	به یک هفته نقدش به تاراج داد
که دیگر به دستت نیاید چنان	فتادند در وی ملامت کنان
فرو می دودش به عارض چو شمع	شنیدم که می گفت و باران دمع
دل شهری از ناتوانی فگار	که زشت است پیرایه بر شهریار
نشاید دل خلقی اندوهگین	مرا شاید انگشتی بی نگین
گزیند بر آسایش خویشتن	خنک آن که آسایش مرد و زن
به شادی خویش، از غم دیگران	نکردند رغبت هنرپروران

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

# خیلی حیف شد!

۱. چرا حیف شد؟



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....





(الف)

۱. بیاید امروز به پیک نیک برویم.

۲. امروز هوا خیلی خوب است.

(ب)

۱. مردی با پدرت حرف می‌زند.

۲. او معلم فارسی است.

(پ)

۱. روزی به خانه‌ی عمویم می‌رفتم.

۲. آن روز تصادف کردم.

(ت)

۱. کیف پولم را دزدیدند.

۲. تمام مدارک و کارت‌هایم در آن بود.

(ث)

۱. خواهرم این‌جا کار می‌کند.

۲. خواهرم پرستار است.



یکی از تفریح‌های خیلی خوب و سالم، جمع کردن مجموعه یا کلکسیونه. بعضی افراد تمبر جمع می‌کنن. بعضی‌ها سگه نگه می‌دارن. بعضی‌ها هم عکس و فیلم جمع می‌کنن. من معتقدم که این کار تفریح سالمیه؛ چون وقتی که کلکسیون درست می‌کنیم، ناچاریم برایش جست‌وجو کنیم؛ این ور و اون ور رو بگردیم و کلی زحمت بکشیم. این زحمتا خیلی ارزش دارن و باعث می‌شن که چیزای زیادی یاد بگیریم. بعضی مجموعه‌ها ارزش علمی و تاریخی دارن. این مجموعه‌ها موزه‌های کوچیکی هستن که با تماشاشون می‌شه چیزای زیادی یاد گرفت. من خودم تمبر جمع می‌کنم و تمبرهامو توی آلبوم مخصوصی نگه می‌دارم.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: چرا جمع کردن کلکسیون (مجموعه) تفریح سالمی است؟

.....

ب: اهمیت این مجموعه‌ها در چیست؟

.....

پ: از چه چیزهایی می‌توان کلکسیون تهیه کرد؟

.....

ت: آیا تو هم در خانه، مجموعه یا کلکسیونی داری؟ اگر داری، چیست و از آن‌ها چگونه نگاه‌داری می‌کنی؟

.....

ث: دوست داری چه کلکسیونی داشته باشی؟ چرا؟

.....

۵. جدول زیر را کامل کن



پرسش:	یعنی:	پاسخ:
الف: برادرت چه نام دارد؟	اسم برادرت چیست؟	مُحسِن
ب: عید معروف سالِ نویِ ایرانی چه نام دارد؟		
پ: پایتختِ فرانسه چه نام دارد؟		
ت: بلندترین کوه ایران چه نام دارد؟		
ث: مدرسه‌ات چه نام دارد؟		
ج: کتابِ درسیِ فارسیِ تو چه نام دارد؟		
چ: غذای ایرانی مورد علاقه‌ی تو چه نام دارد؟		



آتشفشان،

شقایق،

چشمه،

تونل،

زلزل،

قله،

آساطیر

الف: کوه بزرگی در مسیر جاده بود. مهندسان ناچار شدند در آن ..... بزنند.

ب: بلندترین ..... ی ایران دماوند است که بیش از ۵۶۰۰ متر ارتفاع دارد.

پ: لاله‌ی وحشی یا ..... گلی است که در دامنه‌ی دماوند می‌روید.

ت: ..... های آب گرم برای درمان دردهای استخوانی و عضلانی بسیار مفیدند.

ث: شاهنامه کتابی است که با خواندن آن می‌توان با ..... ایران آشنا شد.

ج: وقتی که یک ..... فوران می‌کند، گاز و مواد مذاب از آن خارج می‌شود.

چ: در نزدیکی خانه‌ی ما چشمه‌ای وجود دارد که آب آن بسیار شفاف و ..... است.



الف: مو به تنش راست شد.

.....

ب: کارد به استخوانم رسیده است.

.....

پ: سر از پا نمی‌شناسم.

.....

ت: پایت را از این ماجرا بیرون بکش.

.....

ث: دست از سرم بردار.

.....



تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی

هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق

«حافظ»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

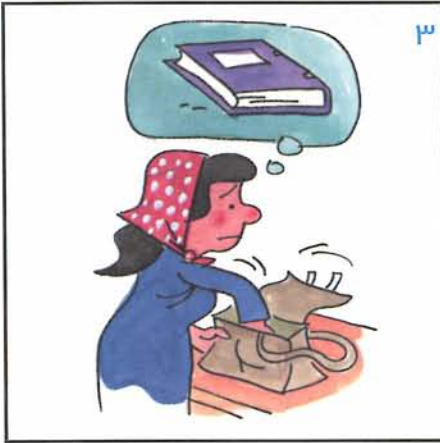
.....

.....

## یادم رفته ...



۱. به تصویرها نگاه کن و بگو، سارا چه کاری را  
فراموش کرده است انجام دهد



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



۱. لطفاً کتاب من هم یادت نره.

الف: فردا صبح زود کلاس دارم.

۲. نه! فراموش نکن که کتاب کار هم داریم!

ب: بیرون داره بارون می‌آد.

۳. کیف پولت را جا نداری!

پ: می‌خوام به محسن تلفن کنم.

۴. پس یادت نره که سر راه نون بخری.

ت: فردا بریم پارک، ورزش کنیم.

۵. یادت باشه کتابت رو ببری.

ث: مایک کتاب فارسی داریم.

۶. یادت نره تمریناشو حل کنی!

ج: دارم می‌رم خرید.

۷. یادت باشه ساعت رو کوک کنی.

چ: من بعد از ظهر به خونه برمی‌گردم.

۸. چترت یادت نره!

ح: فردا می‌خوام کتاب کتابخونه رو پس بدم.

۹. یادت باشه سلام منو بهش برسونی.

خ: فردا کتاب کارت رو بیار مدرسه.

۱۰. یادت باشه با لباس و کفش ورزشی بیای.

د: امروز کلاس فارسی داریم.



الف: یادت هست که پارسال روز تولدت، از پدرت چه هدیه‌ای گرفتی؟

.....

ب: یادت می‌آید که دیشب، شام چه خوردی؟

.....

پ: اسم اولین معلّم‌ت یادت هست؟

.....

ت: یادت هست که تابستان پارسال به کجا رفتی؟

.....

ث: یادت می‌آید که چه بنای معروفی در نزدیکی شیراز وجود دارد؟

.....



الف: یادم	رفت	دیشب	تمرین هامو	حل کنم.
ب: .....	.....	.....	تمرین هاشو	.....
پ: یادمون	.....	.....	.....	.....
ت: یادت	.....	.....	.....	.....
ث:	.....	.....	.....	حل کنین.
ج:	.....	.....	تمرین هاشونو	.....



۵. شعر «باز باران» را از کتاب درس (درس ۲۲) بخوان و بگو شاعر چه چیزهایی را به یاد می آورد؟



.....

.....

.....

.....

.....

.....

۶. در جمله های زیر، به جای «خود»، «خویش» یا «خویشتن» از ضمیر استفاده کن



الف: کتاب خود را برداشت و رفت.

.....

ب: باید به معلم خود احترام بگذارند.

.....

پ: برای اصلاح جامعه، باید اول از خانواده ی خود آغاز کنیم.

.....

ت: باید از زبان و فرهنگ کشور خویش دفاع کنیم.

.....

ث: من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.

.....

۷. یادت می آید آخرین فیلمی که دیدی، چه بود؟ درباره‌ی آن چند جمله بنویس



A series of horizontal dotted lines for writing.





### نحوی و کشتیان

رو به کشتیان نمود آن خودپرست  
گفت: «نیمِ عمر تو شد بر فنا»  
لیک آن دم گشت خاموش از جواب  
گفت کشتیان بدان نحوی بلند:  
گفت: «نی، از من تو سبّاحی مجو!»  
زان که کشتی غرق در گرداب هاست...»

«مولانا»

آن یکی نحوی به کشتی در نشست  
گفت: «هیچ از نحو خواندی؟» گفت: «لا»  
دل شکسته گشت کشتیان ز تاب  
باد کشتی را به گردابی فکند  
«هیچ دانی آشنا کردن؟ بگو»  
گفت: «کلّ عمرت ای نحوی فناست»

.....

	
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....
.....	.....

# بیخشید، متوجه نشدم ...

۱. پرویز متوجه حرف‌های کامبیز نمی‌شود  
به تصویرها نگاه کن و بگو چرا؟



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

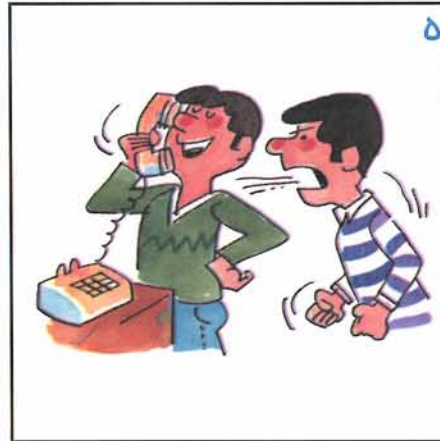


.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



نمونه: علی به بازار می‌رود. ◀ علی، به بازار برو.

الف: مادر سرچشمه‌ی مهر و محبت است.

.....

ب: حافظ، افتخار همه‌ی ما ایرانیان است.

.....

پ: خدا به ما نیرو می‌دهد تا کشورمان را بسازیم.

.....

ت: ایران را دوست دارم.

.....

ث: بچه‌ها فردا هم در کلاس فارسی شرکت می‌کنند.

.....



.....

.....

.....

.....

.....



الف: هنر: .....

ج: گل: .....

ب: آفریده: .....

چ: دانش: .....

پ: ستم: .....

ح: کوزه: .....

ت: بیمار: .....

خ: آموز: .....

ث: ورزش: .....

د: کار: .....

مند

گار

ستان

گر

گاه

حالا بنویس، کدام کلمه ها می توانند با چند پسوند به کار بروند؟



(الف)

۱. اصفهان بزرگ است.
۲. اصفهان زیبا است.

(ب)

۱. این ماشین جدید است.
۲. این ماشین گران است.

(پ)

۱. سوسک زشت است.
۲. سوسک کثیف است.

(ت)

۱. این ماده‌ی شیمیایی بدبو است.
۲. این ماده‌ی شیمیایی سمّی است.

(ث)

۱. نیویورک بزرگ است.
۲. نیویورک شلوغ است.

(الف)

۱. من به زبانِ انگلیسی صحبت می‌کنم.

۲. من زبانِ فارسی را هم می‌فهمم.

.....

(ب)

۱. مردم ایران صمیمی هستند.

۲. آن‌ها فداکار هم هستند.

.....

(پ)

۱. بهنام ورزشکار خوبی است.

۲. او دانش‌آموزِ درخشانِ هم است.

.....

(ت)

۱. ثریا پرستار دلسوزی است.

۲. او زن مهربانی هم است.

.....





تنِ مرده و جانِ نادان یکی ست  
ز دانش دل پیر بُرنا بود

ز دانش به اندر جهان هیچ نیست  
توانا بود هر که دانا بود

«فردوسی»

.....  
.....  
.....  
.....

.....  
.....  
.....  
.....



الف: لطفاً پاسپورت، بلیت و کارت پروازتان را ارائه کنید.

.....

ب: دکتر ایمانی، لطفاً به اتاق عمل!

.....

پ: افراد، همگی خبردار!

.....

ت: لطفاً جوری بایستید که بقیه هم بتوانند سوار شوند.

.....

ث: خوب بچه ها، لطفاً کتاب هایتان را باز کنید.

.....

## منظور تون چیه؟

۱. منظور گوینده در هر تصویر را در یک جمله بنویس



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



الف: تو کجایی؟ من از صبح در به در به دنبال تو می‌گردم!

.....

ب: چاره‌ای نیست. مجبوریم خانه به خانه زنگ‌ها را بزنیم و پرسیم منزل آقای مرادی کدام است.

.....

پ: این دختر کوچک در خانه پا به پای مادرش کمک می‌کند.

.....

ت: لطفاً این داستان را موبه موبه برایم تعریف کن.

.....

ث: خوشحالم که حال علی روز به روز بهتر می‌شود.

.....



۱. کدام یک از افسانه‌های ایرانی را شنیده‌ای؟

.....

۲. قشنگ‌ترین افسانه‌ای که شنیده‌ای چه نام دارد؟

.....

۳. می‌توانی افسانه‌ای را نام ببری که از روی آن فیلم یا کارتون ساخته باشند؟

.....

۴. کدام شخصیت افسانه‌ای را دوست داری؟ با او در کدام افسانه آشنا شدی؟

.....



۴. هر یک از جمله های زیر را می توانیم طوری بگوییم که هم منظورمان را برساند، هم محترمانه تر و ملایم تر باشد

نمونه: تو در امتحان رد شدی. ◀ لازم است یک بار دیگر این درس را بخوانی و امتحان بدهی.  
حالا تو بگو.

الف: رئیس تو را احضار کرده است.

.....

ب: تو بلد نیستی این کار را انجام بدهی.

.....

پ: دیروز پروین از اداره اخراج شد.

.....

ت: سعید دوستانِ خیلی بدی دارد.

.....



۵. هر پسوند را به کلمه ی مربوط به خودش وصل کن. سپس با آن کلمه، یک جمله بساز

- الف: آینده .....  
.....
- ب: خداوند .....  
.....
- پ: ورزش .....  
.....
- ت: هنر .....  
.....
- ث: آموزش .....  
.....
- ج: کار .....  
.....
- چ: ساعت .....  
.....
- ح: سعادت .....  
.....
- خ: آموز .....  
.....
- د: طنز .....  
.....

آمیز،

کار،

مند،

ساز،

گاه



الف:

تاریک:

.....

.....

ب:

تلخ:

.....

.....

پ:

عظیم:

.....

.....

ت:

زرنگ:

.....

.....

ث:

ترسو:

.....

.....



الف: هر چه قدر پول بدهی، آش می خوری.

..... یعنی:

ب: پایت را به اندازه ی گلیمت دراز کن.

..... یعنی:

پ: دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.

..... یعنی:

ت: لقمه ی بزرگ تر از دهانت بر ندارد.

..... یعنی:

ث: حرف های گنده تر از دهانش می زند.

..... یعنی:



شنیدم که روزی سحرگاه عید  
یکی تشت خاکسترش بی خبر  
چنین گفت ژولیده دستار و موی  
که «ای نفس! من در خور آتشم!»  
بزرگان نکردند در خود نگاه  
ز گرمابه آمد برون بایزید  
فرو ریختند از سرایی به سر  
کف دست شکرانه مالان به روی  
به خاکستری روی درهم کشم؟!»  
خدابینی از خویشتن بین خواه

«سعدی»

.....

.....

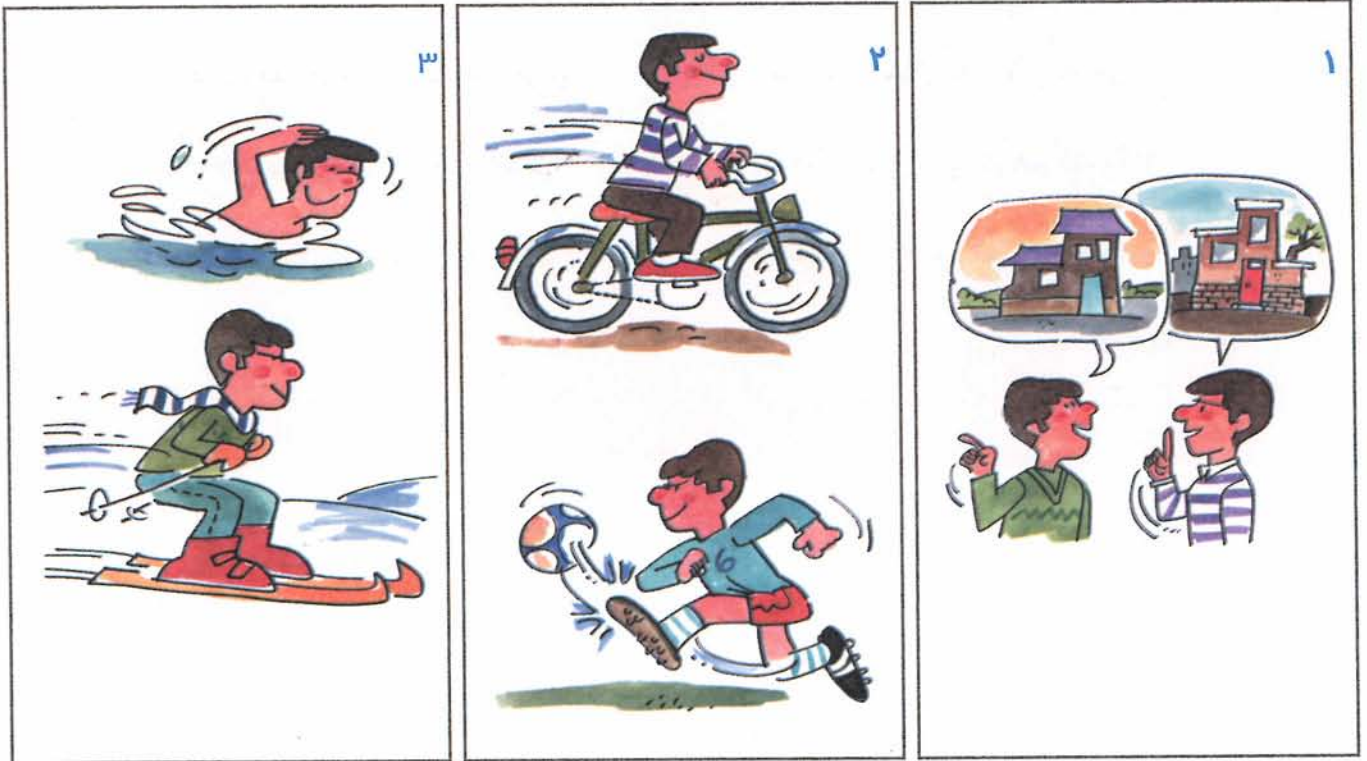
.....

.....

.....

.....

۱. پرویز و کامبیز برای تعطیلات آخر هفته پیشنهادهایی دارند. با استفاده از «بیا» آن‌ها را بنویس



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

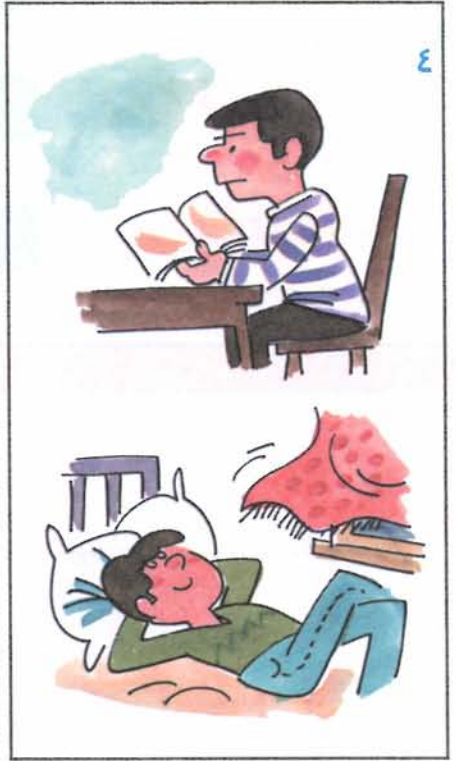
.....

.....

.....

.....





.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. معلوم کن کدام ورزش برای کدام یک از شرایط زیر مناسب است؟

۱. کوهنوردی

الف: بیرون برف می‌بارد و ما در خانه، کنار شومینه نشستیم.

۲. شنا

ب: الآن، صبح زود است و هوا خیلی خوب و بهاری است.

۳. شطرنج

پ: برف زیادی باریده است و ارتفاعات کوه‌ها از برف پوشیده شده‌اند.

۴. اسکی

ت: اواسط تابستان است و هوا خیلی گرم و سوزان شده است.

۳. قیدهای «بلافاصله» یا «به سرعت» را در جمله‌های زیر قرار بده

الف: علی وارد کلاس شد و پشت میز نشست.

.....

ب: وقتی خبر را شنیدم، خودم را به بیمارستان رساندم.

.....

پ: لطفاً از این جا دور شوید.

.....

ت: آرمان پشت سر محسن دوید.

.....

ث: معلم پس از تمام شدن درس، کلاس را ترک کرد.

.....



- الف: آهسته .....  
 ب: کوچک .....  
 پ: شایسته .....  
 ت: شلوغ .....  
 ث: خوب .....



شب بود. هوا خیلی روشن شده بود. از آسمان .....  
 برف می‌بارید. دانه‌های ..... برف به آرامی روی زمین  
 فرود می‌آمدند. کوچه‌های ..... خیلی ساکت بودند.  
 تصمیم گرفتم لباس‌های ..... را بپوشم و به حیاط  
 بروم. در میان برف‌های ..... قدم می‌زدم و جای پایم  
 روی برف‌ها می‌ماند. صدای فرورفتن کفش‌ها را در میان  
 برف‌ها می‌شنیدم؛ چه صدای لذت‌بخشی! تصمیم گرفتم یک  
 آدم برفی ..... درست کنم. یک ساعت بعد، یک آدم  
 برفی ..... وسط حیاط به من نگاه می‌کرد!





فَلک را سَقَف بشکافم و طرَحی نو در آندازیم  
که دست افشان غزل خوانیم و پا کوبان سر اندازیم  
«حافظ»

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر آندازیم  
چو در دست است رودی خوش، بزن مطرب سرودی خوش

.....

.....



الف: پدرم خسته است. (چرا)

? .....

ب: من با ماشین سر کار می‌روم. (چگونه)

? .....

پ: این خودکار مال من نیست. (مال چه کسی)

? .....

ت: دیروز برادرم یک ماشین نو خرید. (چه)

? .....

ث: دیشب عمه پروین را در فروشگاه دیدم. (کجا)

? .....

ج: من دو برادر و یک خواهر دارم. (چند تا)

? .....

چ: آن‌ها قرار است در تعطیلات به سفر بروند. (چه کار)

? .....

ح: احمد از خانه بیرون رفته است. (چرا)

? .....

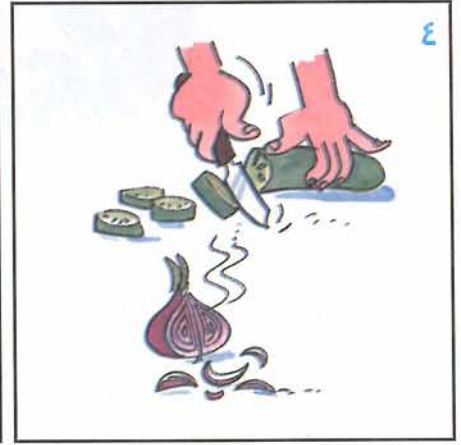
خ: پروین دارد تلویزیون تماشا می‌کند. (چه کار)

? .....



شغالی مرغی را ..... خانه‌ی پیرزنی دزدید. پیرزن ..... دنبال او دوید و فریاد زد: «ای وای! مرغ شش کیلویی مرا شغال بُرد!» شغال که می‌دید مرغ شش کیلو نیست، با تعجب بسیار، ..... پیرزن اعتراض کرد. روباهی ..... راه رسید و ..... شغال گفت: «چرا این قدر عصبانی هستی؟» شغال گفت: «بین این پیرزن چه قدر بی‌انصاف است! می‌گویند من مرغ شش کیلویی اش را دزدیده‌ام؛ در حالی که این مرغ یک کیلو هم نمی‌شود!» روباه گفت: «راست می‌گویی! بگذار آن را وزن کنم.» سپس مرغ را ..... دندان گرفت و در حالی که فرار می‌کرد، داد زد: «ای شغال! ..... پیرزن سلام برسان و بگو مرغ را ..... من دوازده کیلو حساب کند!»

۱. آرمان سالاد درست می‌کند. به هر تصویر نگاه کن و بنویس که او چه کار می‌کند



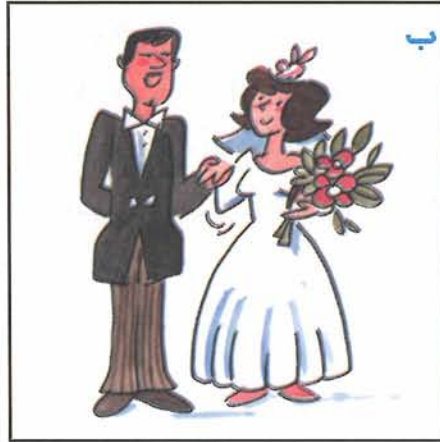
۲. می‌خواهم برای صبحانه نیمرو درست کنم. به ترتیب بنویس چه کار کنم.



- ..... ۱
- ..... ۲
- ..... ۳
- ..... ۴
- ..... ۵



.....  
 .....  
 .....



.....  
 .....  
 .....



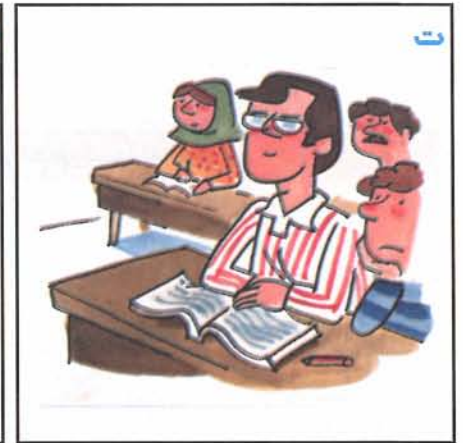
.....  
 .....  
 .....



.....  
 .....  
 .....



.....  
 .....  
 .....



.....  
 .....  
 .....

حالا تصویرها را مرتب کن.

( ) ۶ ( ) ۵ ( ) ۴ ( ) ۳ ( ) ۲ ( ) ۱



سابقاً، زنا تو ایران درس نمی‌خوندن و کار نمی‌کردن؛ اما دیگه الآن زمونه عوض شده. اکثر خانوما هم درس می‌خونن، هم کار می‌کنن. مثلاً مادر من اُستادِ دانشگاهه. دُخترِ عموم و کیله. خواهرم هم اِمسال مهندس می‌شه. خانومای ایرانی ثابت کردن که اگه بخوان، می‌تونن بهترین موقعیت‌های شغلی رو در جامعه داشته باشن. حتی می‌تونن سیاستمدار بشن. همین الآن، چند تا زن، عضو مجلس ایران هستن.

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....	الف: انبار .....
.....	ب: خوش .....
.....	پ: کتاب .....
.....	ت: خود .....
.....	ث: شهر .....
.....	ج: پاک .....



۶. هر کلمه را در جای مناسب قرار بده



شش ..... کتاب  
هفت ..... پُرْتَقَال  
هشت ..... نان  
نه ..... پارچه  
ده ..... کلید

یک ..... دستکش  
دو ..... طناب  
سه ..... لباس  
چهار ..... هواپیما  
پنج ..... گل

عدد،  
توپ،  
دست،  
دسته،  
جفت،  
جلد،  
کیلو،  
قرون،  
متر

۷. برای هر کلمه چهار صفت مناسب بنویس



نمونه: آبِ زلال، گرم، روان، آشامیدنی

الف: دریایِ ..... ، ..... ، ..... ، .....  
ب: آسمانِ ..... ، ..... ، ..... ، .....  
پ: کفشِ ..... ، ..... ، ..... ، .....  
ت: خانه‌یِ ..... ، ..... ، ..... ، .....

۸. شعر زیر را بخوان و داستان آن را بنویس. بعد، نام مناسبی هم برای آن انتخاب کن



که در لانه‌ی ماکیان برده دست  
که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید  
وطن‌داری آموز از ماکیان»

«دهخدا»

هنوزم ز خردی به خاطر در است  
به منقارم، آن سان به سختی گزید  
پدر خنده بر گریه ام زد که: «هان!

---

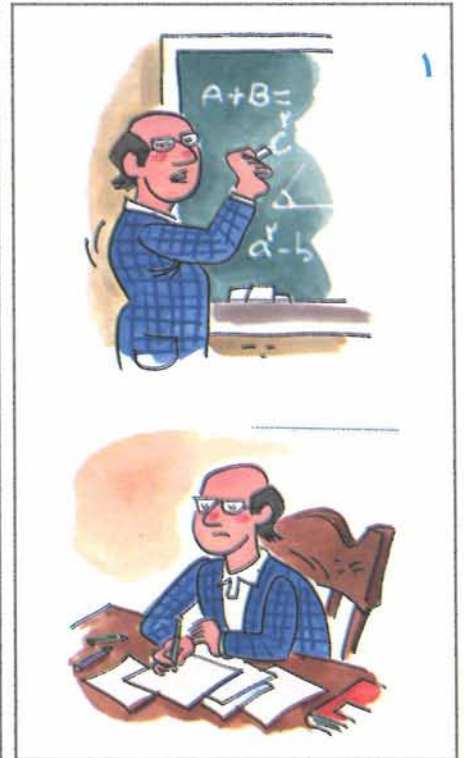


---



---

۱. این افراد می‌خواهند استخدام شوند. بگو چه کارهایی بلدند.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

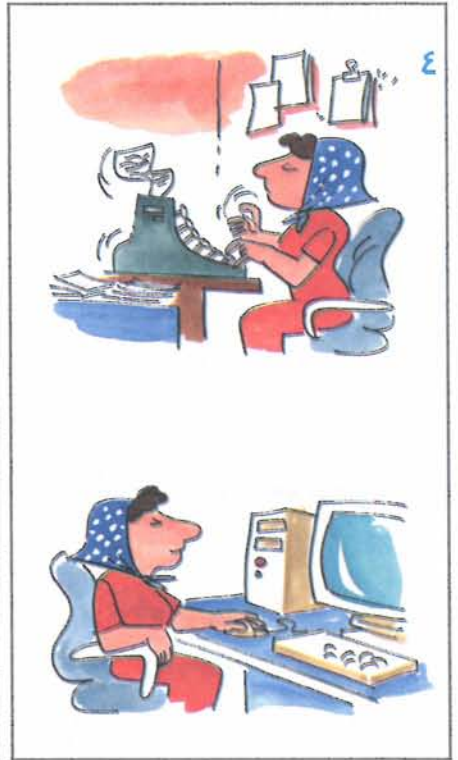
.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: مهیار از انجام کارهای فنی لذت می برد. او می تواند موتور ماشین را باز کند و ببندد. دوره ی این کار را دیده است.

ب: مهناز انگلیسی خوب بلد است. او از دانشگاه تربیت معلم فارغ التحصیل شده است.

پ: مینا می تواند هم به فارسی و هم به لاتین تایپ کند. از عهده ی پاسخ گویی به تلفن ها و افراد هم برمی آید.

ت: محمود قوی و پرزور است. از ساختن خانه لذت می برد. مقداری هم بنایی بلد است.

ث: مژگان ایران را خوب می شناسد. زبان انگلیسی هم بلد است. او دختر خوش برخوردی هم هست.



الف: ماندانا می خواهد هنرپیشه شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

.....

ب: مهرداد می خواهد راهنمای موزه شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

.....

پ: پرویز می خواهد راننده ی تاکسی شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

.....

ت: محسن می خواهد مدیر رستوران شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

.....

#### ۴. هر کلمه را در جای خالی مناسب قرار بده

الف: به ..... سالروز وفاتِ مادر بزرگم، امروز سرِ کار نرفتم.

ب: علی بسیار خوب درس می خواند. چنین پسری ..... ی رفتن به دانشکده ی پزشکی است.

پ: این نوار حاوی چند ..... قدیمی از خوانندگان معروف ایرانی است.

ت: خیلی از افرادی که شغلی ندارند، ناچار می شوند فروشنده ی ..... شوند.

ث: چند وقت پیش با خانواده ام به شمال رفتیم. بسیار خوش گذشت و ..... ی خوبی برایم ماند.

ج: به افرادی که صبح خیلی زود از خواب بیدار می شوند، «..... خیز» می گویند.

خاطر،

آماده،

دوره گرد،

تصنیف (آواز)،

سحر،

خاطره.



الف: کم‌تر دانش‌آموزی است که به معلم خود احترام نگذارد.

.....

ب: کم‌تر جهان‌گردی است که اصفهان را ندیده باشد.

.....

پ: کم‌تر ایرانی است که چلوکباب را دوست نداشته باشد.

.....

ت: کم‌تر موجودی است که از زیبایی‌های طبیعت لذت نبرد.

.....

ث: کم‌تر انسانی است که با آزادی موافق نباشد.

.....



آواز، موسیقی، شعر، تصنیف، خواننده، ترانه، لذت‌بخش، شنیدنی، اجرا، ارکستر

.....

.....

.....



موجیم که آسودگی ما عدم ماست

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

.....

.....

.....

.....



الف: رود، دریا، دریاچه، اقیانوس

.....

ب: دوچرخه، کامیون، قطار، ماشین

.....

پ: چشم، گوش، پا، ناخن

.....

ت: کلبه، آپارتمان، خانه، سوئیت

.....

## از شما توقع نداشتم

۱. بنویس در هر تصویر، آرمان  
چه کار نادرستی انجام داده است



۳

.....

.....

.....

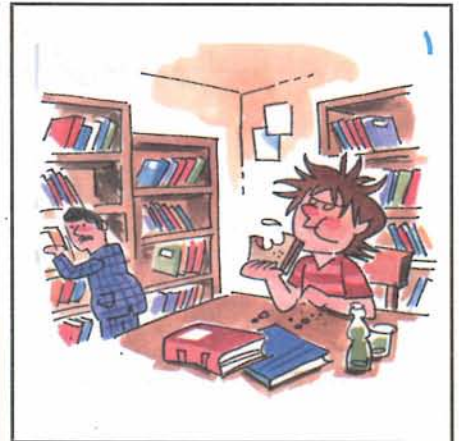


۲

.....

.....

.....



۱

.....

.....

.....

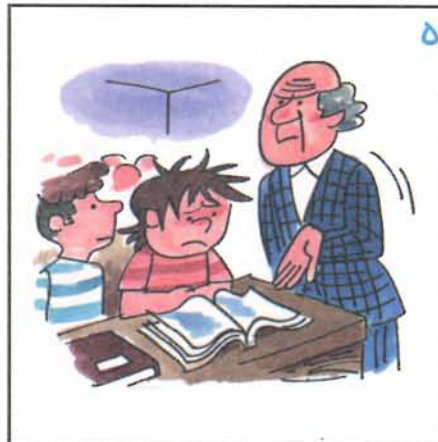


۶

.....

.....

.....



۵

.....

.....

.....



۴

.....

.....

.....





.....

.....



.....

.....



.....

.....



.....

.....



- الف: در فرهنگ ایرانی، آب را نشانه‌ی ..... و پاکی می‌دانند.
- ب: مرگِ فرزندش باعث شد که غم و ..... تمامی وجودش را فرا بگیرد.
- پ: پرویز به ..... ی درس خواندن از خانه خارج شد و به سینما رفت.
- ت: در موزه‌ی جواهرات بانک مرکزی، ..... معروفِ «کوه نور» نگه‌داری می‌شود.
- ث: ..... در فرهنگ ایرانی ضد «بهمن» است و مردم را به انجام کارهای ناشایست تشویق می‌کند.
- ج: مسیحیان جهان روزهای یک‌شنبه برای برگزاری مراسم ..... به کلیساها می‌روند.

آلماس،

روشنایی،

نیایش،

بِهانه،

آندوه،

«آهریمن»



الف: این سوراخ گرفته است.

یعنی: این سوراخ مسدود شده است.

ب: صدایم گرفته است.

..... یعنی:

پ: هیچ کس در خانه نیست و من دلم گرفته است.

..... یعنی:

ت: او این کتاب را از من گرفت.

..... یعنی:



الف: «حافظ» در دیوان خود ..... (می گوید، می فرماید، عرض می کند):

«مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن.»

ب: در خیابان قدم می زدم که راننده ای در کنارم ..... (ترمز کردن، متوقف شدن، ایستادن)

و از من آدرس جایی را پرسید.

پ: اتومبیلمان خاموش شده بود. ناچار شدیم آن را ..... (رانند، بردن، هل دادن)

تا روشن شود.

ت: کتابم از دیروز تا به حال ..... (گم شدن، ناپدید شدن، غیب شدن)

و هر چه می کردم، نمی توانم آن را پیدا کنم.



الف: چرتش پاره شد.

.....

ب: خون جلوی چشمش را گرفته است.

.....

پ: از خواب پرید.

.....

ت: کاسه ی صبرش لبریز شده است.

.....

ث: این کار پوستم را کند.

.....



مادر به دختر کوچیکش گفت: «دیشب دو تا کیک تو یخچال گذاشته بودم. امروز یکیش نیس.»

دخترش گفت: «مامان جون، دیشب خیلی تاریک بود، اون یکی رو ندیدم.»

.....

.....

.....

.....



### نصیحت

می‌کوش به هر ورق که خوانی	کان دانش را تمام دانی
با آن که سخن به لطفِ آب است	کم گفتن هر سخن، صواب است
آب ار چه همه زلال خیزد	از خوردن پر، ملال خیزد
کم گوی و گزیده گوی چون در	تا ز اندک تو جهان شود پر
لاف از سخن چو در توان زد	آن خشت بود که پر توان زد
یک دسته گلِ دماغ پرور	از خرمن صد گیاه بهتر

«نظامی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

# دادم ماشینمو تعمیر کنن

۱. رابرت خیلی از کارهایش را خودش انجام نمی دهد. به تصویرها نگاه کن و به گونه‌ی گفتاری بنویس که کارهایش چگونه انجام می شوند.

نمونه: می ده کتابو برایش بپی کنن.



.....  
 .....



.....  
 .....



.....  
 .....



.....  
 .....



.....  
 .....



.....  
 .....



الف: او عکس مرا انداخت.

.....

ب: پرویز سفره را انداخت.

.....

پ: سنگ را به سوی من انداخت.

.....

ت: مغازه‌دار این جنس نامرغوب را به من انداخت.

.....



نمونه: اُتاقم را تَمیز می‌کنم. ◀ می‌دهم اُتاقم را تَمیز کنند.

اُتاقم را تَمیز کردم. ◀ دادم اُتاقم را تَمیز کنند.

.....

.....

.....

.....

.....



نمونه: دادم اُتاقم را تمیز کُنند. (علی) ◀ دادم علی اُتاقم را تمیز کُند.

الف: دادم این مطلب را برایم ترجمه کنند. (مترجم)

ب: می دهم کتابت را برایت بیاورند. (راننده)

پ: می دهیم کلاسماں را تمیز کنند. (مستخدامان)

ت: دادند یک اُتاق برایشان بسازند. (بنّاها)

ث: می دهم به پدرت کتاب را بیاورد! (دوستانم)

۵. هر یک از کلمه‌ها را در جاهای خالی مناسب بنویس



الف: من هنوز هم تو را برای انجام این کار، از همه‌ی این افراد ..... تر می دانم.  
 ب: به کسی که در دبیرستان درس می خواند، دانش آموز و به کسی که در دانشگاه درس  
 می خواند، ..... می گوئیم.  
 پ: آن‌ها نام فرزندِ کوچکشان را ..... گذاشتند.  
 ت: مُدرسِ دبیرستان، دبیر و مُدرّسِ دانشگاه، ..... نامیده می شود.  
 ث: من همواره تو را فردی ..... می پنداشتم؛ اما ظاهراً تو خیلی نادانی.

دانشجو،

عاقل،

بهرام،

مُناسب،

اُستاد



۶. هر یک از واژه‌های زیر را در جاهای مناسب قرار بده



چراگاه،  
سازگار،  
پراکنده،  
سخاوت،  
عشایر،  
حرفه

الف: او آشپزی را به عنوان ..... ی مورد علاقه اش انتخاب کرده است.  
ب: ایرانیان مقیم آمریکا فقط در «لوس آنجلس» زندگی نمی کنند، بلکه در ایالت های مختلف آمریکا ..... شده اند.  
پ: گوسفندان در ..... مشغول خوردن علوفه هستند.  
ت: «حاتم طایی» مردی بود که به خاطر مهربانی و ..... بیش از حدش، در تاریخ ایران معروف شده است.  
ث: این برنامه ی رایانه ای با رایانه ی شما ..... نیست. به همین دلیل کار نمی کند.  
ج: ..... ایران خودکفا، مهربان و صمیمی هستند.

۷. معنی اصطلاحات زیر را بنویس. هر یک از آن ها در چه موقعیتی به کار می رود؟



الف: از خنده روده بر شد. ....  
ب: از ما گذشته است. ....  
پ: پدرم در آمد. ....  
ت: بازویش در رفت. ....  
ث: از پادگان در رفت. ....

۸. از روی بیت های زیر، با خط خوش یک بار بنویس



ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز  
این مدعیان در طلبش بی خبرانند  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد  
«سعدی»

.....  
.....

## مرور کنیم!

۱. هر یک از جمله‌های زیر را با جوابش جور کن

الف: چه عجب از این طرفا!

۱. از شما بعید بود. شما همیشه منظم سر کار می‌اومدین.

ب: ببخشید آقا، ساعت خدمتتون هست؟

۲. مواظب باش کیف پولت رو جا نذاری.

پ: چی شد که غذا سوخت؟

۳. سلام از ماست! خیلی خوش اومدی!

ت: اگر اجازه بدی، من کم کم مرخص می‌شم.

۴. شرمنده‌ام، کمرم درد می‌کنه.

ث: من دیروز و پریروز سر کار نیومدم.

۵. بله خانم، ساعت دوازده و نیمه.

ج: دارم می‌رم خرید.

۶. شرمنده‌ام. باید زودتر می‌اومدم.

چ: می‌شه کمک کنی این یخچالو جابه‌جا کنیم؟

۷. به سلامت. ممنون که اومدی.

ح: سلام احمد جان.

۸. یادم رفت زیر غذا رو خاموش کنم.



دار،

گاه،

مند،

آمیز،

نویس،

خانه

الف: چای .....

ج: انبار .....

ب: کتاب .....

چ: کار .....

پ: خوش .....

ح: پاک .....

ت: هنر .....

خ: طنز .....

ث: ورزش .....

د: دانش .....



الف: مادر چه قدر مهربان و عزیز است!

.....

ب: خُدا به ما کُمر می کند تا به کشورمان خدمت کنیم.

.....

پ: «حافظ» زیباترین شعرهای فارسی را سروده است.

.....

ت: ایران را دوست داریم.

.....

ث: روزگار گاهی با من بسیار نامهربان می شود.

.....

ج: انسان شایسته‌ترین مخلوق خداوند است.

.....

چ: کشور عزیزمان را می سازیم.

.....



الف: چمدانِ خود را بردارید و پشتِ سر من بیایید.

.....

ب: لطفاً از وسایلِ خود، شخصاً نگاه‌داری کنید.

.....

پ: با استفاده از دیسکت‌های نامناسب، رایانه‌های خود را ویروسی نکنید.

.....

ت: من دانشِ خود را زیاد نمی‌دانم. به همین دلیل همواره با افرادِ دانا مشورت می‌کنم.

.....

ث: همواره در انتخابِ دوستانِ خود، دقت کنید.

.....

ج: کتاب‌های خود را برداشت و از اُتاق خارج شد.

.....



الف: پایت را به اندازه‌ی گلیمت دراز کن.

.....

ب: یک جای این کار می‌لنگد.

.....

پ: دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.

.....

ت: به زخمش نمک نپاش.

.....

ث: کارد به استخوانش رسیده است.

.....

ج: سرم رفت!

.....

چ: حرف‌های گنده‌تر از دهانش می‌زند.

.....



۶. با توجه به کلمه‌ی داخل پرانتز، جمله را بازنویسی کن. سپس جمله‌های نوشتاری را به گونه‌ی گفتاری بنویس

الف: دادم ماشین را بشویند. (علی)

.....

ب: دادیم خانه‌مان را رنگ کنند. (نقاش‌ها)

.....

پ: می‌دهیم همه‌ی قفل‌ها را عوض کنند. (مرتضی)

.....

ت: لطفاً بدهید وسایل مرا جابه‌جا کنند. (کارگر)

.....

ث: داد تمرین‌هایش را حل کنند. (علی)

.....



۷. کلمه‌های زیر را در جاهای خالی مناسب قرار بده.

الف: قبل از این که تخم مرغ‌ها را توی ماهی‌تابه بریزی، اول باید آنها را با هم ..... کنی.

«اهریمن»

ب: «دماوند» یک ..... خاموش است.

شقایق

پ: امروز سه ..... هواپیما، تهران را به قصد لندن ترک کردند.

فروند

ت: مسیحیان روزهای یک‌شنبه برای ..... به کلیسا می‌روند.

نیایش

ث: از دیروز تا به حال ..... دارم به دنبال یک فرهنگ فارسی می‌گردم.

مخلوط

ج: دامنه‌ی آلبرز پوشیده از ..... های درشت و زیباست.

دریه در

چ: دیدارِ شما برای من ..... بزرگی بود.

سعادت

ح: ..... در فرهنگ ایرانی پدیده‌ای شوم است که در مقابل «بهمن» قرار دارد.

آتش فشان



۸. علی می خواهد به مهمانی برود و لباس هایش را هم حاضر کرده است. به او بگو به ترتیب چه لباس هایی را بپوشد.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۹. متن زیر را به گونه‌ی نوشتاری باز نویسی کن



چند وقته دارم دُنبالِ کار می گردم. چه قدر کار پیدا کردن سخته! من الآن دو ساله بیکارم. هرچه قدر هم می گردم، کار پیدا نمی کنم. دیگه واقعاً حوصله ام سر رفته. وضع مالیم هم به هم ریخته. شما کاری سراغ ندارین؟ من آدم پُر کاریم. به موقع می آم، به موقع می رم. مشکلی هم ایجاد نمی کنم. کار با رایانه رو بلدم، تایپ بلدم، انگلیسی هم می تونم صحبت کنم.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



برف می بارد

برف می بارد

برف می بارد به روی خار و خارا سنگ،

آنک، آنک، کلبه ای روشن

در کنار شعله ای آتش،

قصه می گوید برای بچه های خود، عمو نوروز:

«گفته بودم زندگی زیباست،

گفته و ناگفته، ای بس نکته ها کان جاست.

آسمان باز

آفتاب زر

باغ های گل

دشت های بی در و پیکر

آمدن، رفتن، دویدن،

در غم انسان نشستن،

پا به پای شادمانی های مردم، پای کوبیدن،

کار کردن، کار کردن،

آرمیدن آری، آری، زندگی زیباست!

زندگی آتشگهی دیرنده پابر جاست،

گر بیفروزش، رقص شعله اش در هر کران پیداست،

ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست.»

«سیاوش کسرایی»

